



انتشارات دانشگاه تهران

۱۴۹۲

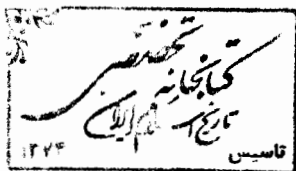
جغرافیای تاریخی خلیج فارس



جغرافیای تاریخی

خلیج فارس

اسکی شد



تألیف

پیروز مجتهد زاده

ناشر

مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

آبانماه ۱۳۵۴

بها : ۵۰ ریال

۱۰۰۶۷۱۶



انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۱۴۹۲

شماره مسلسل ۱۸۰۲

تهران ۱۳۵۴

جغرافیای تاریخی

زمین بسیار پهناور است
و زمان بسی زودگذر .

کسی را توان شناختن همه
زمین نیست .

و هیچ کس نمیتواند همه زمانها
را دریابد .

از این روی ، برای شناخت
پاره‌ای از زمین در خلال زمان و
برای شناخت حقایق ، باید به
کتاب روی آورد .

فهرست مطالب

صفحه

موضوع

۷	۱ - مقدمه
	۲ - وجوه تباین در حدود جغرافیائی بحر فارس و خلیج فارس
۱۴	از دید علمای اسلامی و عرب
۱۵	۳ - زمینه و سابقه
۲۰	۴ - فرضیات جغرافیائی علمای اسلامی و عرب
۲۲	۵ - دریای بین قاره‌ای فارس در مدارك و آثار عربی
	۶ - گرایش ترسیم جغرافیایی از حدود دریای پارس قدیم به
۳۵	حدود خلیج فارس امروز
	۷ - وجوه تباین میان بحر فارس و خلیج فارس از نظر علمای
۴۸	عرب در قرن حاضر
	۸ - دلیل انتساب دریای جنوب ایران به سرزمین فارس از
۵۶	نظر علمای عرب چیست
۶۰	۹ - ختم کلام
	۱۰ - فرهنگ اسامی جای‌ها و اماکن جغرافیائی و تاریخی که
۶۲	در متن نام برده شد
۷۰	۱۱ - فهرست منابع

مقدمه

در مباحث «جغرافیا و سیاست» یا «جغرافیای سیاسی» این اصل مهم مورد بررسی قرار دارد که کشور، همانند یک انسان است با همه خصوصیات آن؛ متولد میشود، رشد میکند، کمال می‌یابد، کهن می‌گردد و در صورت پیدایش فرسودگی و ضعف در ارکان حیات آن احیاناً می‌میرد.

اگر مردم یک کشور را بعنوان سلولهای حیات آن کشور در نظر گیریم، بی‌تردید ترکیبات اجتماعی، ارگانهای آن کشور است و آنچه از ملیت می‌شناسیم بمنزله روح خواهد بود.

بنابراین حفظ حیات ملی و قومی ضروری است و حیات ملی وقتی حفظ و حراست میشود که روح آن سالم نگاه داشته شود و آنچه از آداب و رسوم و ادبیات و فرهنگ و تمدن برای هر قومی وجود دارد، تاروپود ملیت آن بحساب می‌آید و تقویت هر یک از این عوامل در واقع تقویت روح ملی خواهد بود که سازمان اندیشه‌های ناسیونالیستی از همین جا قوام می‌گیرد.

با پذیرفتن این اصل اساسی، خواهیم دید که یورش‌ها و تهاجمات بیگانگان، گذشته از آثار و نتایجی که هر آن به بار می‌آورد ویژگیهای فرهنگی و قومی خود را نیز برملت مغلوب تحمیل می‌کند و همین امر ضربات سختی را بر پیکر حیات ملی و ملیت مردم کشور مورد تهاجم وارد می‌سازد اما اگر ملیت قوی باشد خود بخود برای حفظ بقا، با نفوذ خارجی مقابله میکند.

مثال بارز این گفته از یک طرف زنده ماندن ملیت ایرانی است

در قبایل تهاجم‌های متعدد از قبیل حمله اسکندر و عرب و مغول که قدرتشان سالها دوام یافت و از طرف دیگر از بین رفتن بعضی ملیت‌ها و یا تغییر ماهیت آنها است بصورت ملیتی دیگر و ما امروزه در تاریخ، شرح حال ملیت‌هائی را می‌خوانیم که از صفحه روزگار محو شده‌اند و کشورهای را می‌شناسیم که خارج از حدود جغرافیائی سرزمینهای عربی قرار دارند اما غرق در عربیت و فرهنگ عرب هستند.

تنها راه تقویت روح ملی و نیرومند ساختن وجود یک ملیت بعنوان یک کشور مستقل یا یک ملت زنده نیز بارآور ساختن و پاسداری میراث‌های فرهنگی و قومی آن است.

برای نیل به چنین هدفی گذشته از تقویت مطالعات جغرافیائی باستان‌شناسی، تاریخی، ادبی و فولکلریک (فرهنگ عامه) راه دیگری هم وجود دارد و آن مطالعه ارزنده چگونگی سیر تکامل فرضیات جغرافیائی است از کشورهای و ملت‌ها در طول تاریخ و کیفیت شکل یابی ویژگی‌ها و اسامی جغرافیائی است در قالب دانشی بنام جغرافیای تاریخی. این‌گونه مطالعات در واقع حقایق را احیاء کرده و از آن برای استوار ساختن بنیادها و نهادهای فرهنگی و پیوندهای میهنی یک ملت با سرزمینی که آن را مام میهن می‌نامد، استفاده میکند.

با این تعریف می‌بینیم که مطالعات جغرافیای تاریخی در راه حفظ حیات یک کشور اهمیت و ارزشی ویژه دارد و یک ملت برای ادامه حیات ناچار است به حقایقی که این دانش احیاء میکند، گوش دل فرا دهد و آنچه را که درسی یابد بادل و جان نگاهداری کند. مطالعه در چگونگی پیدایش، شکل‌یابی، سیر تکامل و قوام گرفتن اسامی جغرافیائی از ابعاد اصلی این‌گونه مطالعات شمرده میشود و این اسامی از یک طرف گویای قسمتهای مهمی از شرایط

محیطی منطقه‌ای می‌باشد که ملتی در آن زندگی میکند و از طرف دیگر تقویت کننده روح یک کشور است که آن را ملیت نام دادیم .

برای ملت و میهن ما نام خلیج فارس از جمله این اساسی است که در اینجا سعی میشود ضمن تجزیه و تحلیل وجود تباین حدود جغرافیائی بحر فارس و خلیج فارس در تعبیرات علمای جغرافیانویس قدیم ، چگونگی شکل یابی آن نیز مورد بررسی قرار گیرد .

در راه این منظور به دو دلیل آثار جغرافیائی اسلامی و عربی مورد توجه قرار خواهد گرفت : اول اینکه منابع ایرانی ممکن است بعنوان داشتن مبنای احساسی ناشی از احساسات میهن پرستی مؤلفین، چنانکه باید برای نسل کنجکاو امروز قانع کننده نباشد . دوم اینکه در آثار جغرافیائی - تاریخی عرب زبان بیش از آثار موجود در هر زبانی در مورد خلیج فارس بادقت و صراحت گفتگو میشود . و بالاخره مطالعه از آنجائی شروع میگردد که اقتضای موضوع بر آن است و کیفیت کار بگونه‌ای است که ناچار از گذشته‌های دور و از آنجائی که روایات و افسانه‌های باارزش از نظر پژوهش سخنی گوید، آغاز می‌کنیم .

بنابراین روایات ، بخصوص قصص تورات ، بابلیها که اصل سامی داشتند و بسیاری از کارهای علمیشان از جمله تقسیم هفته به هفت روز و دایره به ۳۶ درجه و سال به دوازده ماه (۱) ، مبنای دانش امروز بشر میباشد ، در زمین به نوعی تقسیم‌بندی دست زدند که اصول آنرا روایاتی از نوح پیغمبر تشکیل میدهد .

بزعم بابلی‌ها، نوح در سرزمین بین‌النهرین میزیست و چون به خواست او طوفان در جهان در گرفت همه به هلاکت رسیدند جز او و آنانکه به دعوتش در کشتی شدند ، از جمله سه پسر او سام ،

(۱) - رجوع شود به مقاله تحلیلی دکتر محمد اسماعیل رضوانی در سالنامه کشور ایران سال بیست و پنجم (۱۳۴۹)

حام و یافت و چون طوفان فرو نشست پسران نوح در بین النهرین زندگی دوباره را آغاز کردند و فرزندان آنان از همین سرزمین در سراسر جهان پراکنده شدند . چنانکه ابتدا فرزندان یافت که هفت خاندان بودند بنامهای : ترک، خزر، صقلاب ، تاریس، منسک، کمارا و چین در مشرق و شمال جهان و در سرزمینهایی که بنام آنان است سکنی گزیدند . سپس اولاد حام که آنان نیز هفت خانواده بودند بنامهای : سند ، هند ، زنج یا زنگ ، قبط ، حبش ، نوبه و کنعان، جنوب و مغرب جهان را اختیار کردند و اولاد سام در همان بابل ماندند و بعدها هفت خانواده از آنان بنامهای : خراسان ، فارس ، روم ، ارمن ، کرمان ، هیطل و ارفخشذ به سرزمینهایی که امروز نیز به همین نامها معروفند (آسیای غربی و مرکزی) رفتند و از آنها ارفخشذ در عراق ماند . با اشاره باین داستان که در آثار گرانبهای ابوریحان بیرونی نیز منعکس است ، می بینیم که از نظر بابلیها خلیج فارس در واقع مرکز و منشأ نشر تمدن بشری بحساب می آمد .

ایرانیان که تمدن نخستین خود را در سواحل همین خلیج بنیان نهادند در واقع دومین قومی هستند که جهان را به نواحی و قلمروهای مختلف دسته بندی کردند ، چنانکه فریدون از پادشاهان پیشدادی را عامل تقسیم کره زمین معرفی کرده و معتقدند ، فریدون نیز مانند نوح سه پسر داشت بنامهای : سلم و تور و ایرج ، و او در زمان حیات خود جهان را میان سه فرزند تقسیم کرد بدین قرار که مغرب یعنی سرزمین روم و دیگر بلاد وابسته بدان را به سلم بخشید ، مشرق جهان یعنی ترکستان و آنچه را بدان متصل است به تور واگذارد و ایرج ایران و بین النهرین و سرزمینهای وابسته بدان را سهم برد .

در پی این تقسیم بندی بود که داستانهای پرکشش و ارزشمندی که سازنده پاره ای از شاهکارهای جاویدان ادبی از جمله شاهنامه

فردوسی است ، بوجود آمد و دلیران و نام‌آوران بسیاری چون کیقباد ، کیخسرو ، نریمان ، سام ، زال ، رستم ، رودابه ، گیو ، گودرز ، طوس ، گردآفرید و افراسیاب در جهان باستانی و داستانی چهره‌گشادند .

تفاوت اساسی میان تقسیم‌بندی بابلیها و ایرانی‌ها را در این میتوان یافت که بابلیان جهان را به شمال و مرکز و جنوب تقسیم کردند ، درحالیکه ایرانیان در جهان سرزمینهای شرق و غرب و مرکز را مشخص نمودند . به عبارت دیگر تقسیم‌بندی ایرانیها ، شرقی - غربی و از آن بابلیها ، شمالی - جنوبی است .

سومین تقسیم بندی را یونانیان انجام دادند که نه تنها مبنای داستانی ندارد ، بلکه مطالعات و مشاهدات علمی ، زیر بنای کارآنان را تشکیل میدهد و تحقیقات این قوم در زمینه دانش جغرافیا در واقع اساس کارهای گرانبهای متأخرین شمرده میشود . این تقسیم بندی ظاهراً در حکومت بطلمیوسی‌ها که بر مصر حکمرانی میکردند (۱) صورت‌گرفت و مبدأ آن مصر بوده است و بموجب آن جهان به سه قاره اروپا و آسیا و لیبه تقسیم میشد (۲) و مادر متن کتاب به نقل از ابوریحان بیرونی بدان اشاره خواهیم کرد .

در قرون هشتم ، نهم ، دهم و یازدهم میلادی عده‌ای از علمای اسلامی نیز ، دست به تقسیم‌بندی جهان و شرح اماکن و جایها زدند که اگر چه کارشان تا اندازه‌ای متأثر از کار متقدمین است لکن بیشتر منعکس‌کننده فرضیه‌ها و تصورات جغرافیائی زمان خودشان میباشد و نتیجه مطالعات آنان از همین نظر خاص درخور توجه وافر و شایسته پژوهش بیشتری است بخصوص اگر خواسته باشیم از

(۱) - رجوع شود به مقاله دکتر محمد اسماعیل رضوانی در سالنامه کشور ایران تحت عنوان (تاریخچه تقسیم بندی زمین در روزگار باستان) سال ۲۵ (۱۳۴۹)

(۲) - کتاب التفهیم لاوائل صناعةالتنجیم نوشته ابوریحان بیرونی به تصحیح استاد جلال‌الدین همایی چاپ ۱۳۱۸ صفحه ۱۹۴ .

اوضاع جغرافیائی منطقه ویژه‌ای در گذشته اطلاعاتی کسب کرده و تأثیر وضع گذشته را در شکل یابی‌های علمی جدید بررسی نمائیم . خلیج فارس از جمله مناطقی است که در بررسی‌های جغرافیائی قدما اعم از یونانی و اسلامی مقام و موقعی خاص دارد و چنانکه خواهیم دید در بسیاری از آثار جغرافیائی بعنوان یکی از چهار دریای داخلی دنیا مورد بررسی قرار داشته است که دلیل آنرا میتوان یکی در شهرت و عظمت سرزمین پارس جستجو کرد و دیگر در نزدیک بودن آن به مراکز علمی قدیم بخصوص که بیشتر علمای جغرافیانویس اسلامی در حوالی همین دریا میزیسته‌اند . باتوجه باین نکات نگارنده ضمن بررسی‌های گسترده‌ای که در سالهای اخیر پیرامون اوضاع خلیج فارس دنبال میکند ، لزوم یک بررسی از جغرافیای تاریخی خلیج فارس را بیش از هر مطالعه دیگری احساس نمود ، بخصوص که در چند قرن اول و میانه اسلامی علمای جغرافیانویس فرضیه خاصی در مورد ابعاد و حدود جغرافیائی این دریا ارائه می‌نمودند .

بطور خلاصه علمای اسلامی و عرب برخلاف دانشمندان قدیم یونان که دریای جنوب ایران را خلیج فارس Sinus Persicus می‌نامیدند آنرا (بحر فارس) موسوم ساختند و ابعادی را که برای آن در نظر گرفتند بمراتب وسیعتر و گسترده‌تر از ابعاد و حدود جغرافیائی قدیم و فعلی خلیج فارس میبود و بزعم آنان بحر فارس همه دریاهای منطقه آسیای جنوبی و جنوب غربی را شامل میشد و دهها اثر جغرافیائی اسلامی و عربی که باقی مانده است حدود این دریای عظیم را با ذکر مشخصات کامل معین می‌کند .

همانطور که گفته شد اهمیت بررسی این مطلب بیشتر از آن جهت است که کیفیت اینگونه فرضیات در تکوین مشخصات و خصوصیات جغرافیائی این منطقه سخت مؤثر است و آنرا استحکام می‌بخشد . بخصوص که در منابع فارسی و عربی جدید تا کنون نسبت

بدان کمتر توجه شده است . لذا نگارنده بعنوان قدم نخستین بطور اجمال ، موارد تفاوت و تباین جغرافیائی حدود بحر فارس و خلیج فارس را مبنی بر منابع عربی و تألیفات علمای اسلامی و عرب بررسی می نماید . باشد که در آینده ای نه چندان دور بتواند اثر جامع تری در این زمینه و بطور کلی درباره خلیج فارس عرضه کند .

در پایان شایسته است که در مقام سپاس ، از راهنمائیها و رأی زنیهای استاد محترم ، دکتر محمد حسن گنجی در کار تألیف این کتاب یادگردد .

دانشگاه تهران - بهروز مجتهدزاده

وجوه تباین در حدود جغرافیائی

بحر فارس و خلیج فارس

از دید علمای اسلامی و عرب

زمینه و سابقه

قدیمترین قومی که مطالعه زمین را بطور جدی آغاز کردند بابلی‌ها بودند و آنان در آثاری که از دو هزار و پانصد سال پیش برجای نهاده‌اند زمین را صفحه مسطحی فرض کردند ، محاط در رودخانه آب‌شور (خلیج فارس) که آشوریان آنرا نارمרטو Nar Marratu می‌نامیدند . دلیل چنین تصویری ، محدودیت اطلاعات جغرافیائی آنان بود که جهان را عبارت از سرزمینهای واقع در اطراف بابل و مابین رود نیل و شط دجله میدانستند و از دریاها ، فقط خلیج فارس را می‌شناختند که در مجاورت آن سرزمین واقع بود .

نقشه‌ای از سلسله سوم بابلی‌ها (اور = UR) در دست داریم که نشان دهنده میزان معلومات آن قوم از شکل جهان میباشد و در آن هفت جزیره بصورت مثلث (پره‌های ستاره) در ورای دریای شور نشان داده شده است (رجوع شود به نقشه شماره ۱) .

پس از بابلی‌ها علمای جغرافیایونیس یونان قدیم که آثار آنان در واقع مبنای پیدایش آثار بزرگ علمی در شرق و غرب عالم محسوب میشود ، جهان را عبارت از خشکی مستطیل شکلی مرکب از سه قاره اروپا و افریقا و آسیا فرض میکردند .

ابوریحان محمد بن احمد البیرونی الخوارزمی در کتاب پرارزش التفهیم لاوائل صناعة التنجیم ضمن شرح تقسیماتی که تا آنزمان در مورد زمین متداول بود ، درباره تقسیمات یونانیان مینویسد :

«یونانیان را قسمتی است سه‌گانه بخلاف ، و آن چنانست که

برزمین (مصر^۱) او را دوپاره کردند و آنچ سوی مشرق بود به اطلاق، ایسیاء^۲) نام کردند. و آنچ سوی مغرب بود دریای شام او را به دوپاره کرده، یکی بسوی جنوب نامش لویه (۳) و اندر او سیاهان و گندم گونانند. و دیگر سوی شمال نامش اوربی (۴) و اندراوسپیدان و سرخانند.

نقشه شماره ۱



این نقشه که عیناً از اطلس خلیج فارس بنقل از اطلس ارمنستان متن لاتین دائرة المعارف کودکان و نوجوانان چاپ مسکو - ایروان - اقتباس شده است جهان را از دید علمای بابلی نشان میدهد که رود آب شور (خلیج فارس) آنرا احاطه کرده است.

۱ - کلمه مصر را مصحح کتاب، استاد جلال الدین همایی، باستاند دونسخه دیگر بر متن کتاب افزوده اند.

۲ - منظور آسیا است.

۳ - لویه همان لیبی است که قاره آفریقا را میگفتند

۴ - اوربی همان اروپا است.

چون ایسیاء که پاره مشرقی است بسیار بارچند دوپاره مغربی بود ، عراق و پارس و خراسان از آن جدا کردند و ایسیاء خرد نام کردند و آنچ بماند «ایسیاء بزرگ» .

چهار دریائی که یونانیان از دریای بزرگ کناری منشعب میدانستند عبارت بود از :

۱ - دریای متوسط یا خلیج روم Roman Gulf (مدیترانه امروز)

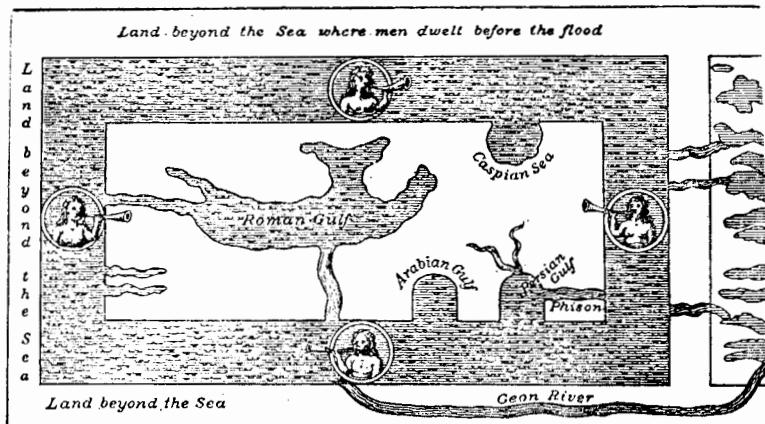
۲ - دریای خزر Caspian Sea

۳ - خلیج عربی Arabian Gulf (دریای سرخ امروزی)

۴ - خلیج فارس Persian Gulf

چنین تقسیم بندی جغرافیائی را که مدتها اساس کار علمی دانشمندان جهان بود در آثار بسیاری از دانشمندان بزرگ یونانی قبل از میلاد میتوان جستجو کرد . از آن جمله : در آثار طالس ملطی Thales of Melitus که حدود سالهای ۶۴۶ تا ۶۴۰ قبل از میلاد می زیست ، آناکسی ماندر Anaximender که در سالهای بین ۶۴۶ تا قبل از میلاد تا ۶۱۲ ق . م زندگی میکرد ، خصوصاً کوسماس ایندیکوپلئس Cosmas Indicopleutes (۵۳۵ قبل از میلاد) هکاتوس Hecataus (۵۰۰ قبل از میلاد) اراتوستن Eratosthenes (۲۰۰ قبل از میلاد) و بالاخره استرابو Strabo که مقارن با میلاد مسیح میزیست و به پدر جغرافیا معروف است (رجوع شود به نقشه های شماره ۲ و ۳)

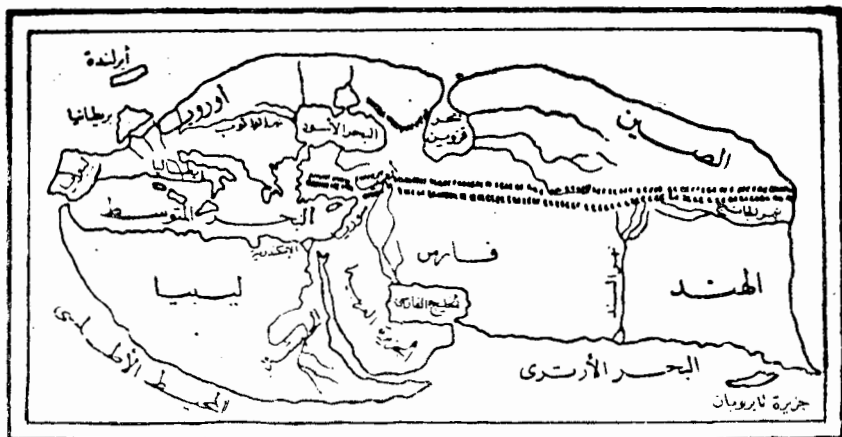
نقشه شماره ۲



جهان در نقشه کوسماس ایندیکوپلتس ، متن انگلیسی نقل از جلد اول کتاب چگونگی اختلاف کشورها How countries differ از سری لیونگ جئوگرافی Living Geography تألیف الزوت Ellsworth ناشر مک میلان چاپ نیویورک ۱۹۳۶ (اقتباس از اطلس خلیج فارس ناشر کارتوگرافی سحاب چاپ تهران ۱۳۴۹) .

در این نقشه ، اقیانوس جهانی برگرد قاره مستطیل شکل نمایش داده میشود که چهار دریا از اقیانوس جهانی منشعب شده است بنامهای خلیج روم خلیج عربی ، خلیج فارس و دریای خزر .

نقشه شماره ۳



جهان از نظر استرابو ، متن عربی نقل از کتاب دانش کارتوگرافی (علم الخرائط) تألیف دکتر محمد عبدالکریم صبحی از انتشارات دانشگاه قاهره ۱۹۶۶ .

در این نقشه علاوه بر اقیانوس جهانی و چهار دریای منشعب شده از آن که با اندک تغییر نسبت به نقشه کوسماس ایندیکوپلتس ترسیم شده است ، با نمایش دو جزیره بریتانیا و ایرلند و سلسله جبال آسیائی (آنتی توروس) در واقع مرحله تکامل یافته تری را در تقسیمات جغرافیائی سطح زمین و کار ترسیم مدلل میسازد .

چنین تصوراتی مدتها ادامه داشت تا آنکه در آثار علمی قرون اولیه اسلام تغییرات زیادی در آن پیدا شد و فرضیاتی که علمای جغرافیانویس اسلامی و عرب از شکل جغرافیائی زمین خصوصاً از اقیانوس ها و دریاها ارائه کردند ، در واقع فصل خاصی از علم تقسیم جغرافیائی جهان و ترسیم نقشه های جغرافیائی بحساب می آید .

فرضیات جغرافیائی علمای اسلامی و عرب

دانشمندان جغرافیانویس اسلامی و عرب نیز تقسیماتی روی کره زمین انجام دادند و بطور کلی به اینگونه مطالعات توجه زیادی داشتند. این دسته از دانشمندان برخلاف علمای جغرافیانویس قبل از میلاد، آبهای جهان را عبارت از دو دریای عظیم میدانستند بنامهای بحر فارس و بحر روم که از اقیانوس جهانی یا دریای محیط بسمت کره خاک پشروی کرده و دریاهای دیگر را اجزاء این دو دریای بزرگ بحساب میآوردند و بعضی از آنان اصالت ویژه‌ای برای این فرضیه در نظر می‌گرفتند. چنانکه ابوبکر احمد بن محمد معروف به ابن الفقیه در صفحه ۹ مختصر کتاب البلدان که در سال ۲۷۹ هجری تألیف شده (۱) منظور از دو دریائی را که در آیات شریفه بیستم، بیست و یکم و بیست و دوم (۲) سوره مبارکه الرحمن قرآن مجید ذکر شده است، دریای فارس و دریای روم، معرفی میکند. چنانکه میگوید: قال الله عزوجل مرج البحرين يلتقيان. يروى عن الحسن قال بحر فارس والروم ..

-
- ۱ - رجوع شود به مختصر البلدان نوشته ابن الفقیه چاپ لیدن ۱۳۰۲ هجری قمری ۱۸۸۵ میلادی (یطلب من مكتبة المثنى بغداد)
- ۲ - مرج البحرين يلتقيان (۲۰) بینهما برزخ لایغیان (۲۱) فبأی آلاء ربكما تكذبان (۲۲). یعنی روانه کرد دو دریا را تا بهم برسند و حائلی میان آندو قرار داد تا بهم زیادتی نکنند پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را کتمان میکنید.

یعنی :

خداوند بزرگ و عزیزگوید دو دریا را روانه کرده است تا بهم نزدیکی جویند (برسند) از حسن روایت میشود که گفته است منظور دریای فارس و دریای روم میباشد و این نظر بعدها توسط شهاب الدین احمد بن عبد الوهاب النوری نیز مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است چنانکه وی گوید :

يتفرع من البحر المحيط خليجان : احدهما من جهة المغرب ويسمى الرومى والاخر من جهة المشرق ويسمى البحر الصينى والهندي والفارسي واليمنى والحبشي بحسب ما يمر عليه من البلاد (١) .
و هما المرادان بقوله تعالى (مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ لا يبغيان) .

یعنی :

از دریای کناری (اقیانوس) دو خلیج منشعب گردد یکی در سمت مغرب که دریای روم نام دارد و دیگر در جهت شرق به دریای چینی و هندی و فارسی و یمنی و حبشی نامیده میشد . (سرزمینها بر حسب عبور از آنها) .

و از این دو مراد گفتار خداوند بزرگ است که (دو دریا را روانه کرد تا بهم نزدیکی یابند) (برسند) و میانشان حائلی است تا یکدیگر زیادتی نکنند) (٢) .

١ - رجوع شود به کتاب نه‌ایة الارب فی فنون الادب تألیف شهاب الدین احمد بن عبد الوهاب النوری - چاپ قاهره ١٩٢٣
٢ - گویا منظور از این حائل شبه جزیره سینا است که دو دریای مدیترانه و بحرامر را از یکدیگر جدا میسازد چنانکه بعدها خواهیم دید ، بحرامر از نظر علمای متقدم قسمتی از بحر فارس محسوب بود .

دریای بین قاره‌ای فارس در مدارك و آثار عربی

از قرن سوم و چهارم هجری چندین اثر جغرافیائی مهم در دست است که گوشه‌های تاریکی از علم جغرافیای آن زمان را روشن می‌سازد. آنچه در این آثار بوضوح و صراحت بیان شده است اینکه دریای فارس را شامل همه آبهای جنوب آسیا و جنوب غربی آن فرض کرده و آنرا دریائی عظیم و بین قاره‌ای میدانستند و دریاهای هند، چین، سند، عرب، عمان و خلیج‌های فارس، احمر و عقبه را نیز هر یک جزئی از آن دریای بزرگ می‌شمردند (۱). سهراب جغرافیانویس ایرانی اسلام که در قرن سوم هجری میزیست در صفحه ۹۰ کتاب (عجائب الاقالیم السبعة الی نهاية العمارة) (۲) مینویسد:

بحر فارس و هو البحر الجنوبي الكبير.

یعنی :

دریای فارس همان دریای عظیم جنوب است .
در آثار قرن چهارم هجری از فرضیه مزبور، با روشنی بیشتری صحبت میشود. بویژه نقشه‌هایی که در کتابهای این قرن ترسیم شده، منظور جغرافیائی فوق را با صراحت و روشنی تمام ارائه میدارد.

-
- ۱ - موضوع مورد اشاره از موارد بسیار مهم و حساسی است که تاکنون در منابع فارسی از آن گفتگوی آگاه‌کننده‌ای نشده است مگر اشاراتی مختصر از آن جمله گفتار استاد محمد جواد مشکور در سمینار خلیج فارس (۱۳۴۲) .
- ۲ - عجائب الاقالیم السبعة الی نهاية العمارة چاپ وین ۱۹۲۹ میلادی.

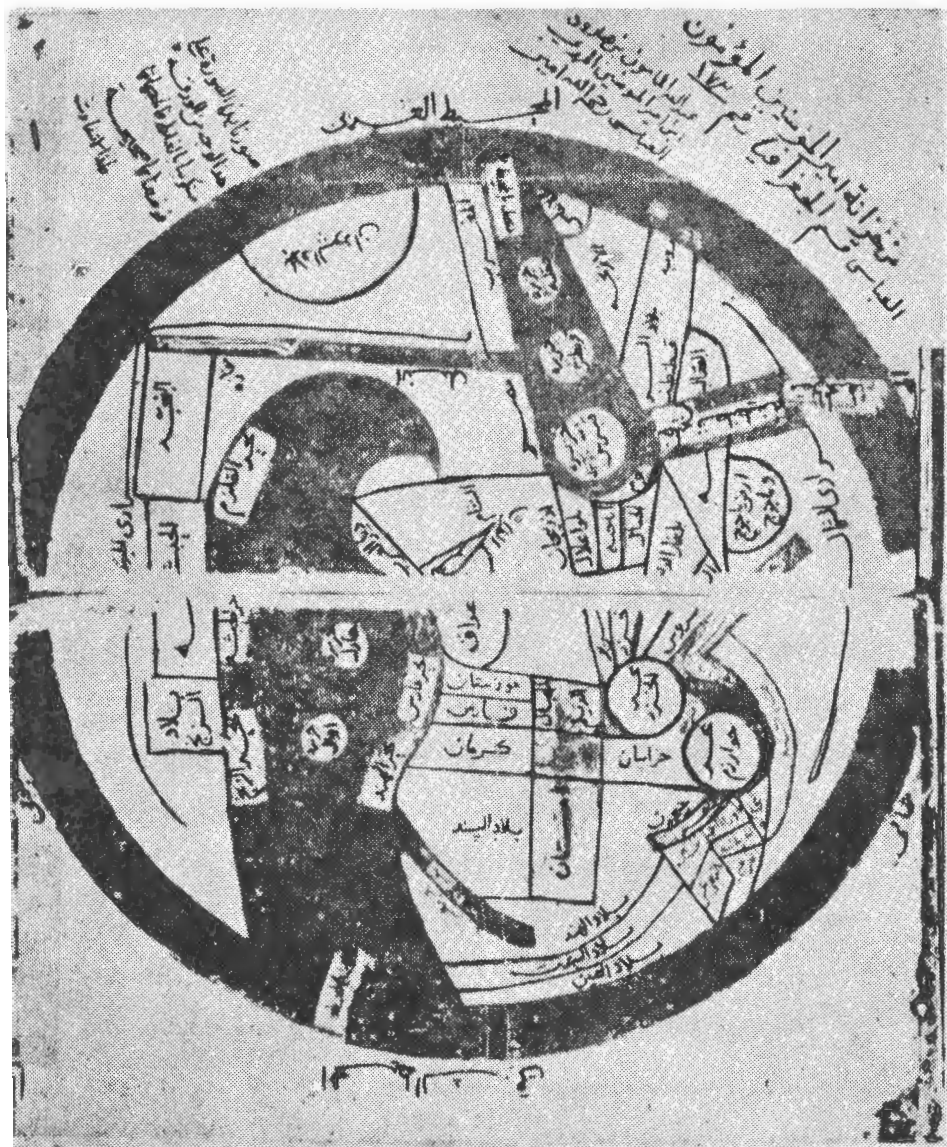
از جمله آثار مهم این قرن یکی کتاب صورالاقالیم ابی زید بلخی است که گویا حدود سال ۳۲۱ هجری برشته تحریر در آمده است و ناجی زیدالدین عراقی در کتاب (تطور الخط العربی) چاپ بغسداد ۱۹۶۸ (ناشر: مطبوعات المجمع العلمی العراقی) نقشه‌ای را از آن کتاب اقتباس کرده است که در آن دو دریای عظیم فارس و روم بروشنی ووضوح نشان داده میشود و در سواحل دریای فارس از بحرالزنج، بحر حبشه، بحر قلزم، بحر فارس و بحر الهند بصورت نامهای محلی یاد میگردد و دو جزیره خارك و اوال (بحرین فعلی) (۱) را مشخص کرده سرزمینهای اطراف آن دریای عظیم را بلادالزنج، الحبشه، النجد، الشام، دیارالعرب، خوزستان، فارس، کرمان و بلادالسند نام میدهد (رجوع شود به نقشه شماره ۴).

در آثاریکه پس از این تاریخ بوجود میآید صراحت و استواری بیشتری در فرضیه‌های جغرافیائی حدود آنها و خشکیها، بچشم میخورد و کتاب المسالك والممالك ابواسحق ابراهیم بن محمد استخری (۲) متوفی بسال ۳۴۶ هجری بارزترین و گویاترین اثر جغرافیائی است که راجع به بحر عظیم فارس گفتگو میکند چنانکه این کتاب بعدها مورد استفاده بسیاری از علما قرار گرفت. استخری در صفحه ۲۸ کتاب مزبور می نویسد: بحر فارس فانه یشتمل علی اکثر حدودها ویتصل بديارالعرب منه ویسائر بلدان الاسلام و نصوره ثم نذكر جوامع مما یشتمل علیه هذالبحر ونبندیء بالقلزم علی ساحله مما یلی المشرق فانه ینتهی الی أیلة ثم یطوف بحدود دیارالعرب الی ذکرناها وینها قبل هذا الی عبادان ثم یقطع عرض دجلة وینتهی علی الساحل الی مهوریان ثم الی

۱ - رجوع شود به گفتار استاد محمد محیط طباطبائی در سمینار خلیج

فارس جلد اول - چاپ تهران ۱۳۴۲ .

۲ - این نام در منابع عربی بصورت الاصطخری آمده است .



جنابه ثم یمرعلی سیف فارس الی سیراف ثم یمتدالی سواحل هرمز وراء کرمان الی الدیبل و ساحل الملتان و هو ساحل السند . (۱)

یعنی دریای فارس مشتمل است بر بیشتر حدود فارس و از فارس متصل میشود بدیار عرب و دیگر سرزمینهای اسلام . نقشه آنرا ترسیم میکنیم و جمیع حدود آنرا یاد آور میشویم و از دریای قلزم (۲) آغاز میکنیم که از سواحل آن در شرق تا ایله (۳) منتهی میشود . سپس حدود دیار عرب را تا آبادان دور میزنند و آنگاه عرض دجله را قطع کرده به مهرובان (۴) منتهی میشود . سپس تا جنابه (۵) و از آنجا تا سیراف (۶) و از سیراف تا سواحل هرمز در آنسوی کرمان تا دیبل (۷) و ساحل ملتان (۸) که ساحل سند نامیده میشود ، امتداد می یابد . (رجوع شود به نقشه شماره ۵)

ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی فصلی از کتاب پرارزش صورة الارض را که در سال ۳۶۷ هجری بپایان رسانیده به بحر فارس اختصاص میدهد و ضمن شرح مفصلی ، حدود این دریای عظیم بین قاره ای را بهتر از دیگر جغرافیایانویسان مشخص کرده و میگوید :

بحر فارس والذی یجب ان یذکر بعد دیار العرب بحر فارس لانه

۱ - رجوع شود به صفحه ۲۸ کتاب المسالک و الممالک تألیف ابراهیم استخری چاپ لیدن ۱۸۸۹ میلادی .

۲ - قلزم همان دریای سرخ است .

۳ - ایله شهری بود در ساحل قلزم .

۴ - مهروبان شهری بود میان آبادان و سیراف نزدیک بندر دیلم کنونی .

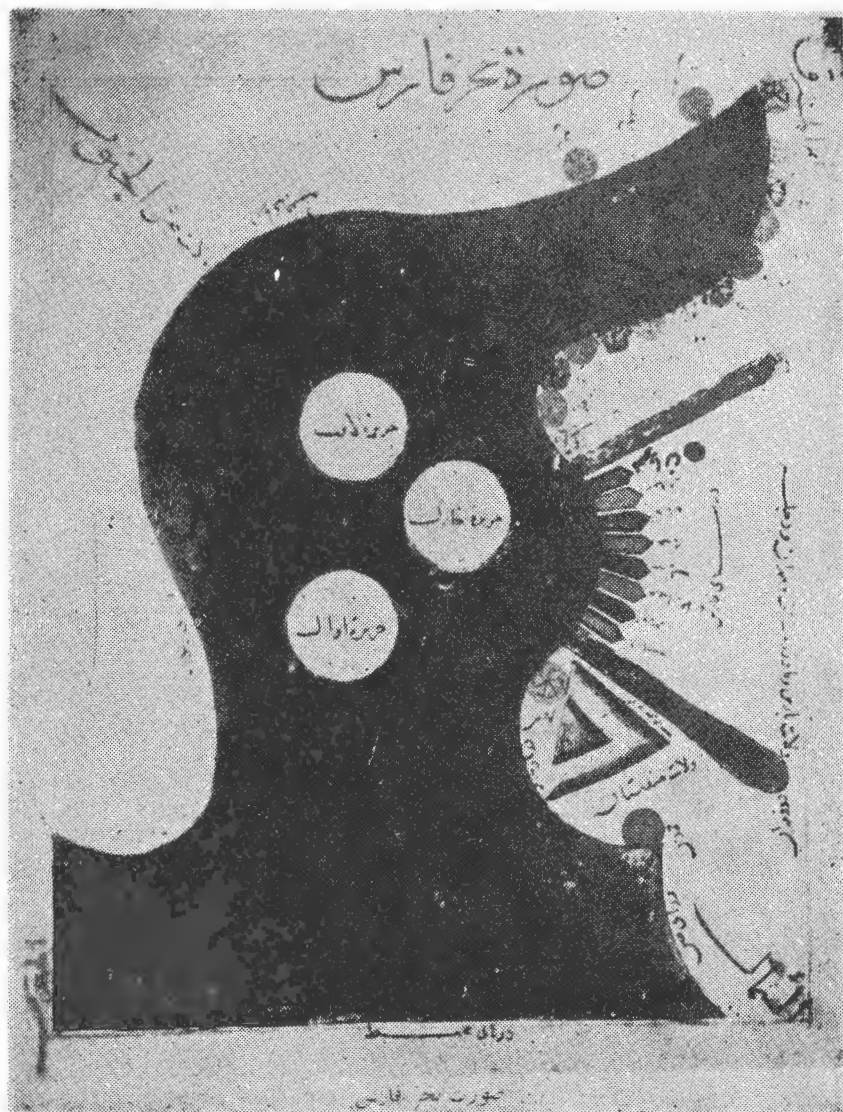
۵ - منظور از جنابه ، گناوه است .

۶ - سیراف شهری قدیمی است در نزدیکی بندر طاهری امروز .

۷ - دیبل جائی میان یمامه و یمن بوده است (رجوع شود به کتاب

مراصد الاطلاع چاپ ۱۹۵۴)

۸ - ملتان در نواحی سند واقع بوده است .



این نقشه که عیناً از کتاب المسالك والممالك ابراهیم استخری چاپ
لیدن ۱۸۸۹ میلادی اقتباس شده است دریای عظیم فارس و سواحل و جزایر
آنها نشان میدهد.

يشتمل على اكثر حدودها و تتصل ديارالعرب به و بكثير من بلدان الاسلام و تعتوره ، ثم اذ كرجوامع ممايشتمل عليه هذاالبحر . و ابتدئ بالقلزم و ساحله ممايلي المشرق فانه ينتهى الى ايلة ثم يطوف بحدود ديارالعرب التى ذكرتها واثبتها قبل هذا من هنا الى عبادان ثم يقطع عرض الدجلة وينتهى علىالساحل الى مهروبان ثم الى جنابة ، ثم يمرعلى سيف فارس الى سيراف ثم يمتدالى سواحل هرموز من وراء كرمان الى الديبل وسواحل الملتان و هو سواحل السند و قدانتهى حدبلدالاسلام . ثم ينتهى الى سواحل الهند ماضياً الى سواحل التبت فيقطعها الى ارض الصين واذا اخذت من ارض القلزم من جانب البحر العربى على ساحله سرت فى مفاوز من حدود مصر حتى تنتهى الى جزائر تعرف ببني حدان وكان بها مراكب لمن اثارالحج تخطف بالحجاج الى الجاروجدة ، ثم تمتد فى مفاوز للبيعة كان بها معدن الزمرد وشيء من معادن الذهب الى مدينة على شطالبحر يقال لها عيذاب وهى محاذية للجار ثم يتصل السيف الى سواكن ، وهى ثلاث جزائريسكنها تجارالفرس وقوم من ربيعة ويدعى فيهاالصاحب المغرب، وهى محاذية لجدة وبين سواكن و عيذاب سنجله جزيرة بين رأس جبل دواى وجبل ابن جرشم وهى لطيفة ، و بها مغاص للؤلؤ و يقصد فى كل حين بالزاد والرجال، وبينها و بين جدة يوم واحد وليلة والمستحل منها يصل الى جزيرة باضع و بينهما مجراوان ، ثم يخطف المستحل عنها الى دهلك اربعة مجار . ومن دهلك الى زيلع ستة مجار وباضع جزيرة ذات خيرو ميرو ماشية وهى محاذية لحلى و جزيرة دهلك محاذية لعشر و جزيرة زيلع ، فكانها بين غلافه وعدن و جزيرة بجة وبربرة محاذية لاعمال عدن ، و من هذا الجزاير اكثر جلود الدباغ بعدن واليمن من البقرى والملمع والادم الثقيل . ثم يمتد البحر على بحرالحبشه و يتصل بظهر بلدالنوبة حتى ينتهى الى بلدان الزنج ، وهى من اوسع تلك الممالك فيمضى السيف محاذياً لجميع بلدان الاسلام . و قدانتهت

مسافه هذا البحرين شرقه و غربه وقد تعترض فيها جزائر واقاليم
تختلف لايعلمها الامن سافر في البحر الى ان يحاذي ارض الصين - (۱).
يعنى :

دریای فارس - پس از ذکر دیار عرب ناحیه‌ای که شرح آن
لازم است دریای فارس میباشد که بیشتر حدود آن دیار را دربرمیگیرد
و دیار عرب و نیز بلاد اسلام بوسیله آن به یکدیگر متصل میشوند.
آنگاه به بیان نواحی که این دریا شامل آنهاست می‌پردازیم و از قلمزم
و کناره آن از سوی مشرق آغاز میکنیم .

دریا از قلمزم به ایله منتهی میشود ، سپس حدود دیار عرب
را دور میزند و از آنجا به آبادان و پس از قطع عرض دجله به مهر و بان
و بعد به جنبه میرسد . آنگاه از کناره‌های فارس بسوی سیراف میگذرد
و بسواحل (هرمز) از پشت کرمان امتداد می‌یابد و به دیبل و سواحل
ملتان که ساحل سند است میرسد و در این جا مرز بلاد اسلام پایان
می‌یابد . آنگاه از سواحل هند گذشته ، سواحل تبت را قطع میکند و به
سرزمینهای چین میرسد ، اما اگر از سرزمین قلمزم به سوی مغرب دریا
متوجه شویم بیابانهای حدود مصر را طی میکنیم و تا جزایری بنام
بنی حدان میرسیم . در این ناحیه کشتی‌هایی بوده است که حاجیان
را بسرعت به (جار) و (جده) می‌برده ، آنگاه از بیابانهای متعلق به
نجد که دارای معدن زمرد و کمی معادن طلا است ، میگذریم و به
شهر عیذاب که در کرانه دریا و محاذی جار واقع است میرسیم . این
کرانه‌ها به (سواکن) می‌پیوندند و آن سه جزیره‌ایست که بازرگانان
ایران و گروهی از ربیع در آنجا ساکن اند و در آنجا خطبه بنام پادشاه
مغرب میخوانند . (سواکن) محاذی جده است و میان آن و عیذاب ،
سنجله که جزیره‌ایست میان کوه دوی و کوه این جرشم ، قرار دارد

۱ - رجوع شود به کتاب صورة الارض نوشته ابن حوقل نصیبی (بغدادی)
چاپ لیدن ۱۹۳۸ میلادی - جلد اول - صفحه ۴۸ به بعد .

و جای سرسبز و خرمی است و از آن مروارید بدست می آید و همواره مردم با توشه روی بدان جای می نهند . میان سنجله و جده یک شبانه روز راه است و کسی که بخواهد در آنجا از حالت احرام بیرون آید به جزیره باضع که از آن دو مجرا فاصله دارد میرود ، از باضع تا دهلک چهار مجرا راه است و سپس از دهلک تا زیلع شش مجرا است .

باضع جزیره ای است حاصلخیز و دارای خواربار و چهارپا و محاذی حلی قرار گرفته است و جزیره دهلک محاذی باعثر است و جزیره زیلع چنان است که گوئی میان غلافقه و عدن قرار دارد و جزیره بجه و بربره محاذی اعمال عدن است و بیشتر پوستینه های دباغی شده مانند پوست گاو و ملمع و چرم سنگین از همین جزیره است آنگاه دریای فارس به دریای حبشه امتداد می یابد و به پشت شهر نوبه متصل میشود و از آنجا به بلاد زنگ منتهی میگردد که از پهناورترین کشورها است .

سپس از کناره ها در محاذات همه بلاد اسلام می گذرد و در مسافت آنجا تا محاذات سرزمین های چین جزیره ها و اقلیمهای گوناگونی وجود دارد که بجز از راه مسافرت در دریا نمی توان از آنها اطلاع پیدا کرد . (رجوع شود به نقشه شماره ۶)

ابن حوقل در تأیید گفتار خود نقشه ای ارائه میدارد که سرزمینهای واقع در حدود و سواحل دریای عظیم و بین قاره ای فارس در آن مشخص شده است که بدلیل ناخوانا بودن بعضی از قسمتهای آن و بدلیل اهمیتی که این نقشه دارد بشرح خواص آن میپردازیم .

در بالای نقشه (صورة بحر فارس) نقشه دریای فارس نوشته شده و در زیر آن دریائوسی هلالی شکل ترسیم شده است بنام البحرالمحیط (اقیانوس کناری) و از قسمت پائین آن خشکی دو نیم

میشود . در نیم سمت راست صحراهای خشک جنوب رسم می باشد و زیر آن سرچشمه رود نیل را در جبل القمر ذکر کرده و نیل را تا شمال (قسمت چپ پائین نقشه) امتداد داده است . در پشت آن کلمه الواحات را نوشته و در قسمت راست پائین نقشه (مغرب) مشخص است . دریای فارس که از اقیانوس بسمت پائین نقشه ترسیم شده در ساحل چپ (چپ نقشه - شمال شرقی) با تضاریس بسیار فرض گردیده است در حالیکه ساحل راست آن (جنوب غربی نقشه) تضاریس چندانی ندارد . در قسمت اول ، ابتدا (طوران) و سپس تبت و سرزمینهای چین و هند را مشخص کرده و بعد رود مهران (نهر مهران) را ترسیم نموده است که نواحی منصوره و ملتان در بالای آن قرار دارد و در ساحل دریا ، دیبل و کینایه و سندان و صیمور را نشان میدهد و در متن کتاب یا دآور میشود که این نواحی سرحد کشور اسلام است . در پائین رود مهران (بسمت شمال نقشه) نهر دیگری را روی یک قسمت پیشرفته (دریای عمان و تنگه هرمز) ترسیم کرده و هرمز را بالای آن نشان داده است . در قسمت پائین تر آن نواحی کرمان و فارس را مشخص کرده و در ساحل دریا بترتیب از سورا ، حصن بن عماره ، سیراف ، جنابه ، توج ، سینیز و مهروبان نام میبرد (۱) . در شمال شرق این مناطق نیز نواحی خوزستان و بعد نواحی عراق مشخص می باشد که این دومی (عراق) درست بالای رود دجله نشان داده میشود . بعد از رود دجله از سواحل شمال شرق در نقشه (جهت حقیقی آن جنوب است) از سرزمینهای بحرین نام برده میشود و در داخل

۱ - برای آشنائی با موقع این نواحی مراجعه شود به شرحی که در آخر کتاب آمده است .

لیدن ۱۹۳۸ (از روی نسخه خطی موجود در کتابخانه سرای عتیق استانبول شماره ۳۳۶۶) اقتباس شده است دریای عظیم فارس را از اقیانوس واقع در جنوب تا شرق عالم گرفته تا رود نیل نشان میدهد .

خلیج فارس ، جزایر خارک و اوال و لافت مشخص میگردد .

بعد از این قسمت شبه جزیره عربستان را با دو نام بلدالعرب و بلدالحجاز مشخص نموده و مکه را تقریباً در وسط شبه جزیره نمایش داده است و در سواحل دریا از عمان ، عدن ، المخا ، غلافقه ، الحرد ، الشرحه ، عثر ، الحضبنه ، حلی ، السرین ، جدّه ، الجار ، طبا ، عینونه ، ایله ، رایه والقلزم نام میبرد که غیر از عمان همگی در ساحل قلزم (دریای سرخ امروز) قرار گرفته اند .

در سواحل شمال غربی بحرا حمر امروز از جزایر بنی حدان ، عیذاب ، سواکن ، زیلع ، بربره ، الحبشه و زنگبار (زنج) بترتیب از پائین به بالا و سمت جنوب و جنوب غرب ، نام میبرد که دنباله آن بسمت اقیانوس کشیده شده است و در قسمتهای داخلی آن تارود نیل ، از بلدالنوبه و نواحی نجد نیز نام برده میشود .

گویا چنین تعبیر جغرافیائی از دریای فارس قرنهای در آسیای آنروز خصوصاً منطقه غربی آسیا مرسوم و متداول بوده است چنانکه داریوش شاه هخامنشی در کتیبه (حجرالرشید) که در منطقه کانال سوئز کشف گردید ، یادآور میشود که از سرزمین پارس به نیل آمده تا دریای نیل را به دریائی به پیوند که از پارس بدان روند (۱). و از این گفته میتوان چنین استنباط کرد که همه دریاهاى جنوب و جنوب غرب آسیا در قدیم و در عصر هخامنشی نیز دریای پارس نامیده میشد ، زیرا راه رسیدن به سوئز از خلیج فارس ، دریای عمان ، دریای عرب ، خلیج عدن ، دریای سرخ و خلیج سوئز است و داریوش شاه بهمین مناسبت همه آنها را دریائی نامید که از پارس به سوئز روند. (رجوع شود به نقشه شماره ۷)

گرایش ترسیم جغرافیائی از حدود دریای پارس قدیم به حدود خلیج فارس امروز

بعد از ابن حوقل ، حدود دریای فارس در آثار جغرافیائی رفته رفته در جهت تطبیق با حدود کنونی خلیج فارس تغییر پیدا میکند ، درحالیکه دریای هند که قبلا از شعب دریای فارس بشمار میرفت بجای آن دریا ، شناخته میشود و دریای عظیم و بین قاره‌ای جنوب و جنوب غربی آسیا البحر الهندی نام گرفته ، بحر فارس تا حد خلیج فارس امروز محدود میگردد . با در نظر گرفتن این امر که دریای مزبور همچنان البحر الفارسی خوانده میشود و از ترکیب خلیج فارس کمتر استفاده میگردد . آثار اواخر قرن چهارم و سرتاسر قرن پنجم را از نظر کیفیت تعیین حدود جغرافیائی دریای فارس میتوان حد میانه‌ای نسبت به آثار نیمه اول قرن چهارم از یکطرف و آثار قرن ششم از طرف دیگر دانست . از آثار این دوره گذشته از فرضیه ابوریحان بیرونی که از آن صحبت خواهد شد فرضیه‌ای که شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابوبکر الشامی مقدسی معروف به البشاری در کتاب ارزشمند احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم در مورد حدود بحر فارس ارائه میدهد میتواند منظور فوق را برساند . مقدسی در صفحه ۱۸ کتاب مزبور که در حدود ۳۷۵ هجری قمری تألیف گردید (۱) دریای عمان و خلیج فارس کنونی را ضمیمه بحر فارس ذکر میکند و پس از آنکه از دریا‌های هفتگانه غیر عرب یا بعبارتی ایرانی (بحار الاعاجم) یاد

۱ - رجوع شود به صفحه ۱۸ کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم نوشته مقدسی (یطلب من مكتبة المثنی بغداد) چاپ دوم - لیدن ۱۹۰۶

میکنند ، میگوید :

.... اکثر من الناس یسمونه الی حدود الیمن بحر فارس وان

اکثر صنایع المراكب و ملاحیها فرس و هومن عمان الی عبادان
قلیل العرض . لایجهل المسافر فیہ

یعنی :

.... بیشتر مردم آنرا از حدود یمن ، بحر فارس می نامند و

همانا بیشتر کشتی سازان و کشتی رانان آن ایرانی هستند و آن دریا
از عمان تا آبادان است با عرض کم و مسافر در آن گم نمیشود .

ابوریحان محمد بن احمد البیرونی الخوارزمی (متوفی بسال

۴۴ هجری) و معاصر با ابن حوقل نیز در کتاب التفهیم لاوائل

صناعة التنجیم (۱) و کتاب قانون مسعودی (۲) حدودی را که برای

دریای فارس نام میبرد با آنچه گفته شد کاملاً مطابقت دارد چنانکه

جان بارتلمیو John Barthlemew در کتاب ماجراهای اکتشاف آسیا

Asia Adventures of Exploration چاپ لندن ۱۹۴۸ ، ضمن ترسیم

نقشه جهان بزبان لاتین ، از روی علائم و گفتار ابوریحان بیرونی ،

حدود دریاهای عمان ، عرب و خلیج فارس را دریای فارس Mare Fars

نام میدهد . (رجوع شود به نقشه شماره ۸) .

قرن ششم هجری از بسیاری جهات برقرون گذشته امتیاز دارد.

زیرا در این قرن است که آثار جغرافیائی حد و مرز افسانه ها و تخیلات

را تا اندازه ای درهم می شکند و آنچه را که عرضه می دارد ، در جهت

تطبیق با حقایق جغرافیائی امروز قرار میگیرد .

از جمله درباره حدود جغرافیائی دریای جنوب ایران در آثار این

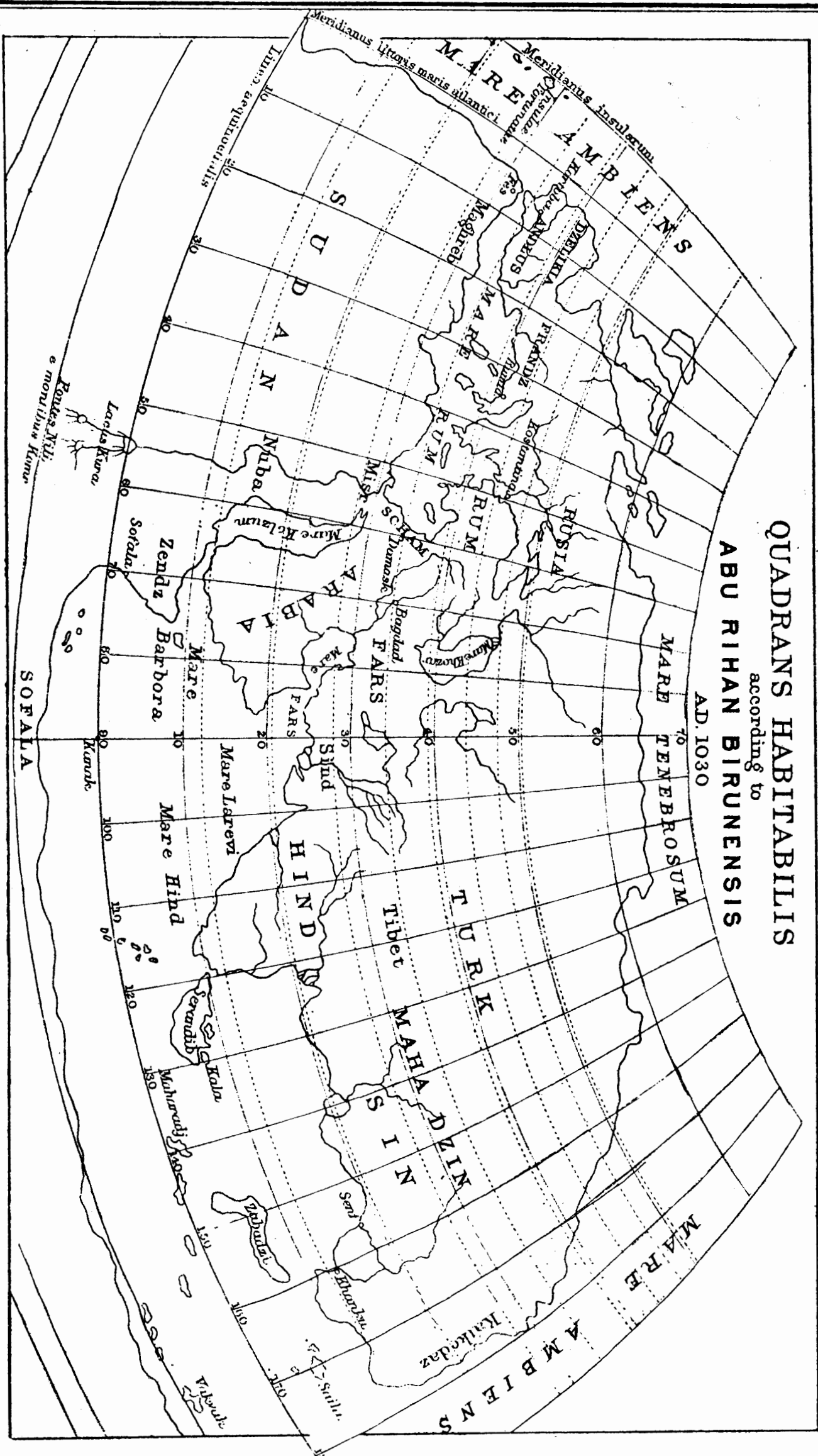
دوره روشنی بیشتری احساس میشود و ترکیب باستانی Sinus Persicus

۱ - التفهیم لاوائل صناعة التنجیم چاپ ۱۳۱۸ شمسی .

۲ - قانون مسعودی چاپ حیدرآباد دکن ۱۹۵۵ میلادی .

QUADRANS HABITABILIS according to ABU RIHAN BIRUNENSIS

AD 1030



نقشه شماره ۸

این نقشه که از اطلس
خلیج فارس (ناشر مؤسسه
مطاب) به نقل از کتاب
ساجراهای اکتشاف آسیا
Asia Adventures of
Exploration تألیف جان
بارتنو ، اقتباس شده
است، حدود دریای فارس
را نمایش میدهد .

نیز بصورت الخليج الفارسی ، رفته رفته ظاهر میشود . در تألیف کتب و تهیه نقشه های این دوره برای نامیدن دریای جنوب ایران ، پیروی از یونانیان باستان مرئی میگردد . چنانکه شرف الزمان طاهر مروزی در صفحه ۱۶ کتاب ابواب فی الصین و ترک منتخبه من کتاب (طبایع الحیوان) که حدود ۵۱۶ هجری نوشته شد کلمه خلیج فارس را بکار میبرد . باید بخاطر داشت که ترکیب (بحر فارس) نه تنها در آن زمان کاملاً از میان نرفت ، بلکه تا قرن حاضر نیز در پاره ای از آثار و کتب مورد استفاده قرار گرفته و می گیرد و گاه این دو ترکیب حتی سی توأمّاً بکار گرفته میشود . چنانکه مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی قسطنطینی مشهور به حاجی خلیفه متوفی بسال ۱۰۶۷ هجری در صفحه ۷۸ کتاب ترکی زبان (جهان نما) چاپ استانبول ۱۱۴۵ هجری می نویسد :

Bahri Fars Buna Sinus Persicus Dirlar Fars Korfuzi Manasina
Sharqisi Belade Fars Olmaqla ona nesbat idalar, Vamare Persiquum
daxi dirlaro.

یعنی :

دریای فارس - باین دریا سینوس پرسیکوس میگویند بمعنی خلیج فارس و بمناسبت اینکه در مشرق آن فارس واقع است ، بدان نسبت داده میشود و آنرا ماره پرسیکوم (دریای فارس) نیز میگویند (۱). همانطور که پیشتر اشاره شد همزمان با محدود شدن محیط جغرافیائی بحر فارس از نظر جغرافیایانویسان اسلامی و عرب ، حدود جغرافیائی بحر هند که تا قرن ششم هجری یکی از دریاهای محلی و منطقه ای دریای عظیم فارس شمرده میشد ، در آثار و منابع گسترش پیدا کرد و این توجیه و تعبیر جغرافیائی بدرستی مبنای اطلاعات و

۱ - رجوع شود به جلد اول کتاب سمینار خلیج فارس - گفتار استاد دکتر محمد جواد مشکور چاپ تهران ۱۳۴۲ - صفحه ۴۷ .

معلومات جغرافیائی امروز قرارگرفت و از اوایل قرن ششم هجری است که رفته رفته در آثار جغرافیائی دریای فارس شعبه‌ای از دریای هند ذکر میشود . چنانکه ابو عبدالله محمد بن عبدالله معروف به شریف‌الادریسی متوفی به سال ۵۶۰ هجری در صفحه ۹ کتاب نزهة المشتاق چاپ رم ۱۸۷۸ میلادی ، ضمن اینکه از دریای هند بنام دریای سبز چینی یاد میکند ، مینویسد :

ويتشعب من هذا البحر الصيني الاخضر وهو بحر فارس والایلة (۱) ومرة من الجنوب الى الشمال مغرباً قليلاً فيمر بغيربي بلادالسند ومكران وكرمان وفارس الى ان ينتهي الى الايلة حيث عبادان وهناك ينتهي آخره (۲) . یعنی :

از دریای سبز چینی شعبه‌ای پیدا میشود و آن دریای فارس وایله است و راه عبورش از جنوب به شمال اندکی به غرب است . سپس به سمت غرب سرزمینهای سند و مکران و کرمان و فارس‌گرایش پیدا میکند تا آنکه در ایله در محلی نزدیک آبادان پایان می‌پذیرد و اینجا پایان آن دریاست . (رجوع شود به نقشه شماره ۹)

نکته‌ای که در این گفتار روشن میشود اینکه شریف‌الادریسی در بیان حدود جغرافیائی بحر فارس از اثرگرانهای ابن رسته یعنی الاعلاق النفیسة (۳) کاملاً پیروی کرده است زیرا ابن رسته در سال ۲۹۰ هجری برخلاف معیارهای همه جغرافیایانوسان زمان ، حدود جغرافیائی بحر فارس را سواحل عمان و فارس ذکر میکند چنانکه گوید :

۱ - باید ابله باشد .

۲ - رجوع شود به کتاب نزهة المشتاق نوشته شریف‌الادریسی چاپ رم ۱۸۷۸ صفحه ۹ . وی از مردم سیسیل ایتالیا ولی مسلمان بود .

۳ - رجوع شود به کتاب الاعلاق النفیسة اثر ابن رسته چاپ لیدن ۱۸۹۱ صفحه ۲۷ .



نقشه شماره ۹
خلیج فارس در جهان نمای تشریف اداری با علامت (←) مشخص شده
است. اقتباس از جهان نمای اداری متولی به سال ۵۶ هجری چاپ بغداد
۱۹۵۱ میلادی - اصل این نقشه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود
است.

و يقولون حد بحر فارس مما يلي المشرق من فوهة دجلة العوراء
وأخره ينتهي الى جزيرة يقال لها تيز مكران . يعنى :

و ميگویند حدود بحر فارس از مشرق از دهانه دجله آغاز
میشود و انتهای آن بجزیره‌ای که بدان تیز مکران گویند منتهی میگردد.
شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی رومی متوفی
بسال ۶۲۶ هجری نیز در صفحه ۶۸ کتاب معجم البلدان
(دائرة المعارف چاپ قاهره ۱۹۰۶ میلادی) می نویسد :

بحر فارس هوشعبة من بحر الهند الاعظم واسمه بالفارسية كما
ذکر حمزة (زراه کامسیر) يعنى :

دریای فارس ، شعبه بزرگی است از دریای هند و نامش به
فارسی است همچنانکه حمزه (اصفهانی) از آن بنام (زراه کامسیر) یاد میکند.
از اواخر قرن ششم هجری تا قرن حاضر علمای اسلامی و عرب
ضمن اینکه از دریای جنوب ایران بعنوان شعبه‌ای از دریای هند یاد
میکند ، از آن‌گاه بصورت خلیج فارس و زمانی بعنوان بحر فارس
نام می‌برند و ما در این قسمت برای مثال به ذکر چند نمونه اکتفا میکنیم :
ابو عبدالله زکریا بن محمد بن محمود قزوینی متوفی بسال
۶۸۲ هجری در صفحه ۱۵۴ کتاب آثار البلاد و اخبار العباد چاپ
بیروت ۱۹۶۰ میلادی درباره سرزمین فارس گوید :

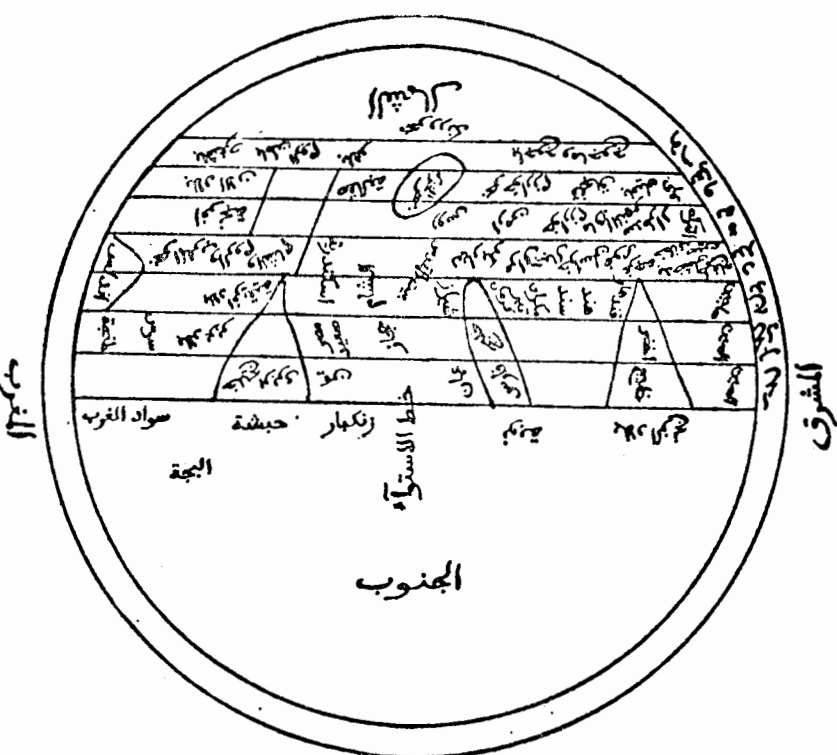
ومن جنوبها البحر سمیت بفارس بن الاسور بن سام بن نوح علیه السلام
يعنى :

جنوب آن دریاست و به فارس بن الاسور بن سام بن نوح
علیه السلام موسوم است .

در حالیکه در نقشه‌ای که در صفحه ۱۳ همان کتاب ترسیم
کرده از دریای مزبور بعنوان خلیج فارس یاد میکند . (رجوع شود به
به نقشه شماره ۱۰)

شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن ابی طالب الانصاری الدمشقی
 الصوفی متوفی بسال ۷۲۷ هجری در کتاب نخبه‌الدهر فی عجائب
 البر والبحر چاپ لایپزیک ۱۹۲۳ میلادی از آن بعنوان بحر فارس
 و خلیج فارس (البحر الفارسی) و (الخلیج الفارسی) یاد میکند .
 ابو حفص زین‌الدین عمر مظفر معروف به ابن‌الوردی متوفی بسال

نقشه شماره ۱۰



در این نقشه که از صفحه ۱۳ کتاب آثار البلاد و اخبار العباد زکریای
 محمد بن محمود معروف به زکریای قزوینی ، اقتباس شده است (خلیج فارس)
 را در مرکز عالم و میان خلیج بربری در غرب و خلیج سبز در شرق نشان
 میدهد .

۷۴۹ هجری در صفحه ۹۱ کتاب خريدة العجائب و فريدة الغرائب
(۱) می نویسد :

فصل فی بحر فارس و مافیه من الجزائر و العجائب و یسمى
البحر الاخضر و هو شعبة من بحر الهند الاعظم و هو مبارك كثير الخير
دائم السلامة . یعنی :

فصلی درباره دریای پارس و آنچه در آنست از جزایر و عجائب
و آن دریای سبز نامیده میشود و شعبه بزرگی است از دریای هند و
آن دریائی پربرکت و پر خیر و همیشه بی خطر است .

ابی العباس احمد بن علی بن احمد القلقشندی متوفی بسال ۸۲۱
هجری در صفحه ۲۴۲ جلد سوم کتاب صبح الاعشی فی صناعة الانشاء گوید :
و یتفرع من البحر الهندی بحران عظیمان مشهوران و هما (بحر
فارس و الخلیج البربری) فاما بحر فارس فهو بحر ینبعث من بحر الهند ..
الخ ... یعنی :

از دریای هند دو دریای عظیم و مشهور متفرع میگردد و
آندو دریای فارس و خلیج بربری هستند . اما دریای فارس و آن
دریائی است در دنباله دریای هند ... آنگاه ابعاد جغرافیائی دریای
پارس را ذکر میکند که مطابق است با ابعاد کنونی خلیج فارس (۲) .
شمس الدین محمد سامی در قاموس الاعلام چاپ استانبول
۱۳۰۶ هجری به پیروی از الادریسی که در نزهة المشتاق از دریای
فارس بعنوان (بحر فارس والابله) (۳) نام برده است ، آنرا خلیج

۱ - رجوع شود به جلد اول کتاب خريدة العجائب و فريدة الغرائب
ابن الوردی چاپ قاهره ۱۳۰۳ صفحه ۹۱ .

۲ - رجوع شود به کتاب صبح الاعشی فی صناعة الانشاء - نوشته
القلقشندی چاپ قاهره ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۰ - جلد سوم - صفحه سوم - ۲۴۲ .
۳ - در بعضی از آثار ابله را روبروی آبادان و در محلی که بصره واقع
است دانسته اند .

بصره ذکر میکند و باستاند این دو اثر بود که بعدها امپراطوری عثمانی سابق سعی کرد تا خلیج فارس را خلیج بصره نام دهد . اما با همه تلاش و کوششی که در این راه صرف کرد ، سرانجام نه تنها موفق نگردید ، بلکه امروزه مواجهه با آن ترکیب ساختگی ، جز ایجاد شگفتی از میزان جهل و تعصب آن گروه تأثیری در خاطر نمیگذارد . زیرا همانطور که در مقدمه نیز اشاره شد ، اسامی جغرافیائی طی قرون و اعصار رفته رفته ظهور کرده و در کوره زمان پرداخته و کارآمد میگردد و سرانجام چنان استحکامی پیدا میکند که در واقع بصورت جزء لایتجزائی از خصوصیات جغرافیائی هر منطقه در میآید . وبهین دلیل ، دخل و تصرف در کیفیت آن نمیتواند مؤثر افتد . آنانکه با دانش جغرافیا آشنائی دارند ، خوب میدانند که اسامی جغرافیائی تغییر پذیر نیست مگر آنکه در همه خصوصیات و مشخصات جغرافیائی منطقه دگرگونی حاصل آید تا آن منطقه شایستگی تسمیه تازه ای را احراز نماید و این خود از محالات است ، زیرا مثلاً نمیتوان شبه قاره پهناور هند را از کنار اقیانوس هند به منطقه ای دیگر منتقل کرد یا همه آثار علمی چند صد ساله را بآتش کشید و اگر بهمین اصل بدیهی و ساده نیز آشنائی حاصل باشد میتوان درك کرد که هیچ تلاشی قادر به چنان دگرگونی نخواهد بود . بویژه اگر یک نام جغرافیائی در فرهنگ ملل رسوخ کامل داشته باشد و در مقابل تنها به انگیزه سیاسی خامی در پی دگرگونی آن گام برداشته شود ؛ از طرف دیگر حکومت عثمانی سابق باین امر توجه نداشت که منظور ادیسی و شمس الدین سامی از خلیج بصره یا ابله قسمتی کوچک از خلیج فارس بوده است در مجاورت آن . چنانکه در بعضی آثار خلیج بوشهر و خلیج هرمز نیز آمده و در مواقع لزوم برای توضیح بیشتر کلمه خلیج فارس در کنار این نام ها ذکر میگردد . از جمله شا کر خصباک عراقی مؤلف کتاب

(الاکراد) در تشریح حدود کردستان قدیم به شرفنامه شرفخان بدلیس استناد میکند و آنجا که به ترکیب (دریای هرمز) میرسد برای روشن ساختن قضیه، کلمه الخلیج الفارسی را در کنار آن قرار می‌دهد. وی در صفحه ۵۱۶ کتاب مذکور به نقل از کتاب شرف نامه شرف خان بدلیسی گوید :

.... اما شرف خان البدلیسی فقد ذکر فی کتابه (الشرفنامه) بان کردستان تبدأ عند شواطی بحر هرمز (اوالخلیج الفارسی المجاور البحر الهندی) ممتدة فی خط مستقیم حتی و لایة ملاطیه (وهی مدینة فی ولایة خربوط فی کردستان الترسی) و (مرعش) مدینة فی شمال حلب) و تمتد شمال هذا الخط فتشمل ولایة فارس والعراق العجمی ... الخ

یعنی :

سرزمین کردستان از سواحل دریای هرمز (خلیج فارس که مجاور اقیانوس هند است) آغاز و بخط مستقیم تا شهر ملاطیه که شهری در استان کردستان ترکیه و مرعش (شهری در شمال حلب) است ادامه می‌یابد الی آخر.

همچنین در بعضی آثار، از دریای جنوب ایران گاه با عناوینی یاد میشود که بکلی دور از ذهن است چنانکه جوزافا باربار و جهانگرد و نیزی در سفر نامه خود از خلیج فارس بنام دریای سرخ یاد میکنند ولی خود او بلافاصله یادآور میشود که منظورش از دریای سرخ همان خلیج فارس (در حاشیه Sinu Persic) است (۱).

۱ - رجوع شود به صفحه ۸۷ کتاب سفر نامه و نیزیان در ایران ترجمه دکتر منوچهر اسیری (چاپ تهران ۱۳۴۹).

وجوه تباین میان بحر فارس و خلیج فارس از نظر علمای عرب در قرن حاضر

در قرن حاضر با توسعه معلومات جغرافیائی و همراه با چاپ نقشه‌های بسیار به زبانهای مختلف ، ترکیب خلیج فارس مورد استعمال جهانی پیدا کرده است و از این نظر قرن بیستم را قرن استفاده از ترکیب (خلیج فارس) میتوان دانست ، قری که ترکیب مذکور در تمام زبان‌های زنده عالم رسوخ و گسترش پیدا کرده و بطور کلی جای ترکیب قدیمی (بحر فارس) را گرفته است چنانکه :

در انگلیسی Persian Gulf در فرانسه Golfe Persique در فارسی خلیج فارس . در روسی Persidski Zaliv در ترکی Farsi Korfozi در ژاپنی Perusha Wan و بهمین نسبت با اندک تغییری در تقدم و تأخر اجزای ترکیب ، در همه زبانهای دنیا جای دارد . در آثار عرب زبان نیز بحر فارس قدیم جـسای خود را به الخلیج الفارسی امروز داده و در آثار پراهمیتی که در این قرن بزبان عربی تألیف و چاپ و منتشر شده است ترکیب بحر فارس بدست فراموشی سپرده شده و در بیشتر آنها ترکیب الخلیج الفارسی در انتساب این دریا به سرزمین فارس بکار گرفته شده است . چنانکه دانشمند شهیر عرب ، جرجی زیدان در صفحه ۳۴ جلد دوم از کتاب پرازش تاریخ التمدن الاسلامی ، ضمن بیان ابعادی که بحر فارس در نظر جغرافیانویسان قدیم داشت ، استفاده از آن ترکیب را به قرون سوم ، چهارم ، پنجم و ششم هجری منتسب دانسته و تعبیر امروزی نام دریای جنوب ایران را خلیج فارس میداند .

جرجی زیدان گوید :

بحر فارس - ویراد به عندهم کل البحور المحیطة ببلاد العرب
من مصب ماء دجلة فی العراق الی ایلة فیدخل فیہ مانعبر عنه الیوم
بخلیج فارس و بحر العرب و خلیج عدن و البحر الاحمر و خلیج العقبة ..
الخ .

یعنی :

دریای فارس - نزد آنان (متقدمین) همه دریاهائی که
سرزمینهای عرب از مصب آب دجله گرفته تا ایله را احاطه میکند ،
بعنوان دریای فارس تعبیر میشده و از آن جمله است آن چه را که
ما امروز از آن به خلیج فارس و دریای عرب و خلیج عدن و دریای
سرخ و خلیج عقبه تعبیر میکنیم (۱) .

امروز مستدلترین آثار عربی در انتساب دریای جنوب ایران
به سرزمین پارس ، ترکیب خلیج فارس را بکار میگیرند و بحر فارس
را تقریباً بدست فراموشی سپرده اند . از جمله معروفترین دائرة المعارف
دنایای عرب یعنی المنجد که بعنوان سندی محکم قابل استفاده است ،
در تسمیه دریای جنوب ایران از ترکیب خلیج فارس استفاده میکند .
بعنوان مثال ، در صفحه ۶۶ قسمت (الادب والعلوم) این کتاب
(چاپ نوزدهم - بیروت ۱۹۶۶) درباره بحرین آمده است .

البحرین : مجموعة جزر بالقرب من شاطئ الغربی للخليج الفارسی
.../۱۱۵ اکبرها جزیرة (المنامة) .. الخ
یعنی :

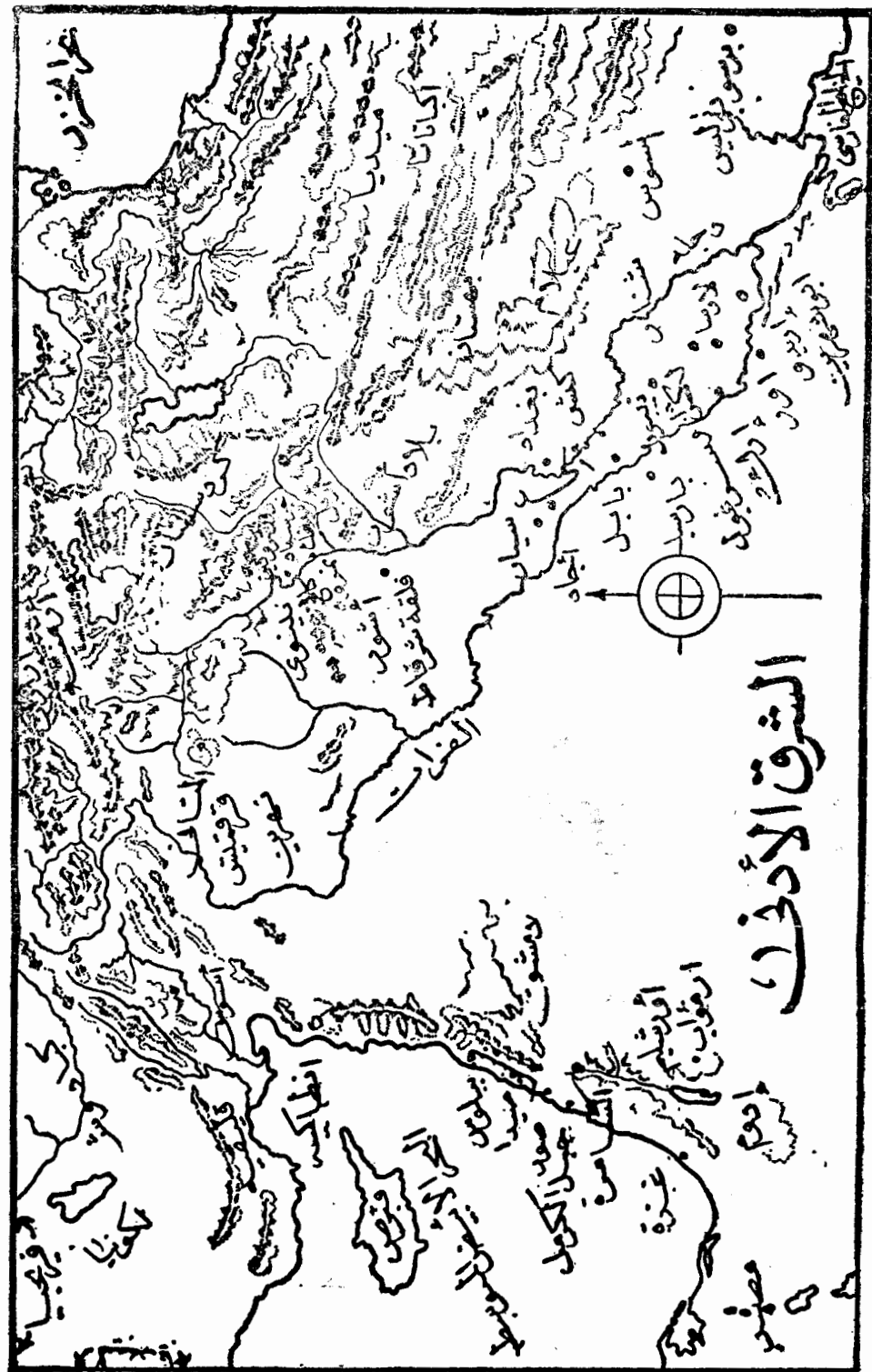
بحرین مجموعه جزایری است واقع در نزدیکی سواحل غربی
خلیج فارس (.../۱۱۵) و بزرگترین آن جزیره (منامة) نام دارد ..
الخ .

۱ - رجوع شود به کتاب تاریخ التمدن الاسلامی تألیف جرجی زیدان
چاپ قاهره ۱۹۳۵ جلد دوم - صفحه ۴۳ .

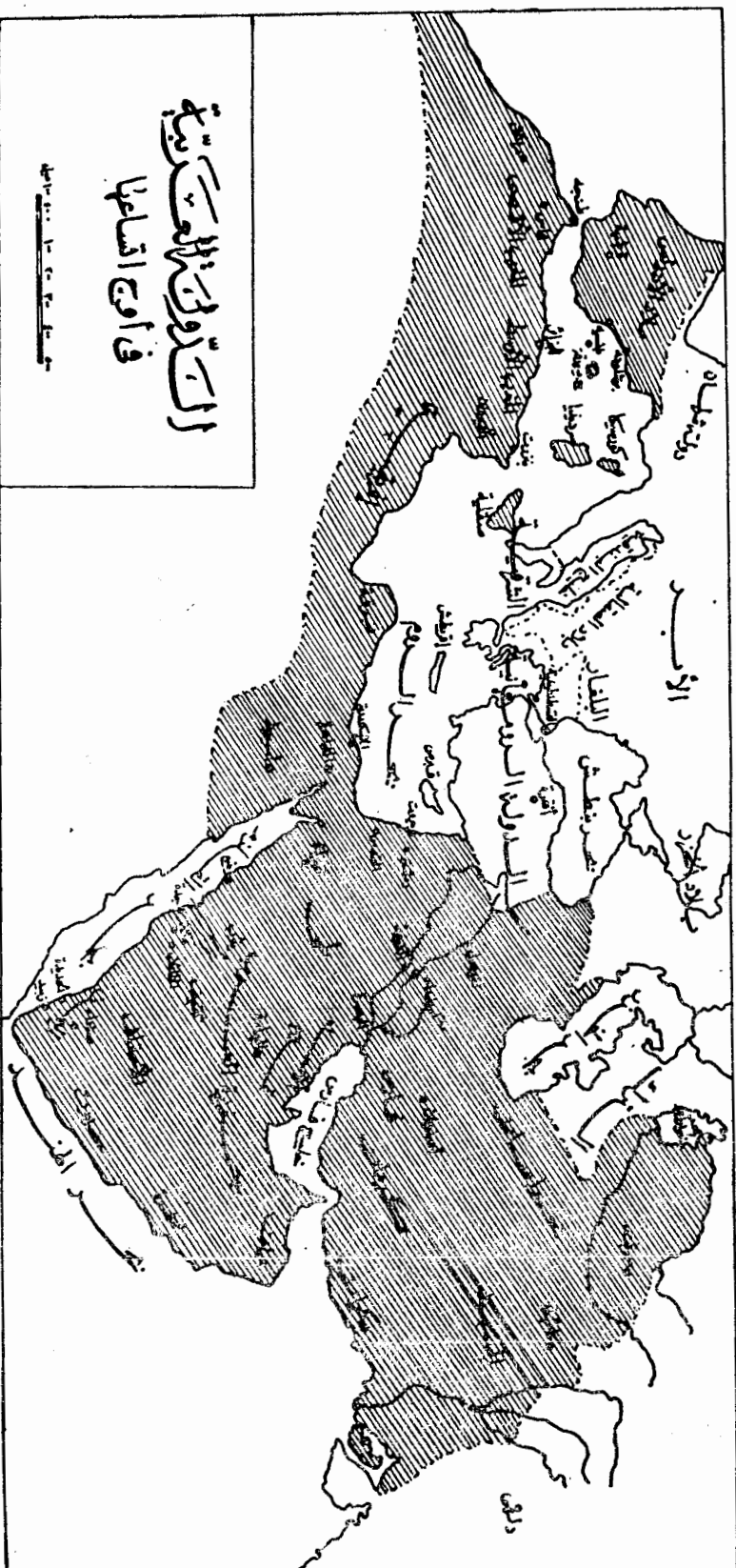
گذشته از تألیفات ، در ترجمه‌های قرن حاضر نیز استفاده از ترکیب مذکور مرسوم است و ما در اینجا بعنوان نمونه از دو نقشه که در سالهای اخیر بعربی ترجمه و منتشر شده است یاد میکنیم : در ترجمه نقشه شماره اول کتاب تاریخ تمدن ویل دورانت بعربی توسط دکترزکی نجیب محمود - چاپ قاهره ۱۹۶۵ ترکیب خلیج فارس بکار رفته است . (رجوع شود به نقشه شماره ۱۱) همچنین در ترجمه کتاب المسوعة العربیة المیسرة نوشته دانشمند شهیر صبحی عبدالکریم ترجمه به عربی محمد شفیق غربال چاپ قاهره ۱۹۶۵ ترکیب خلیج فارس مورد استفاده قرار گرفته است . (رجوع شود به نقشه شماره ۱۲)

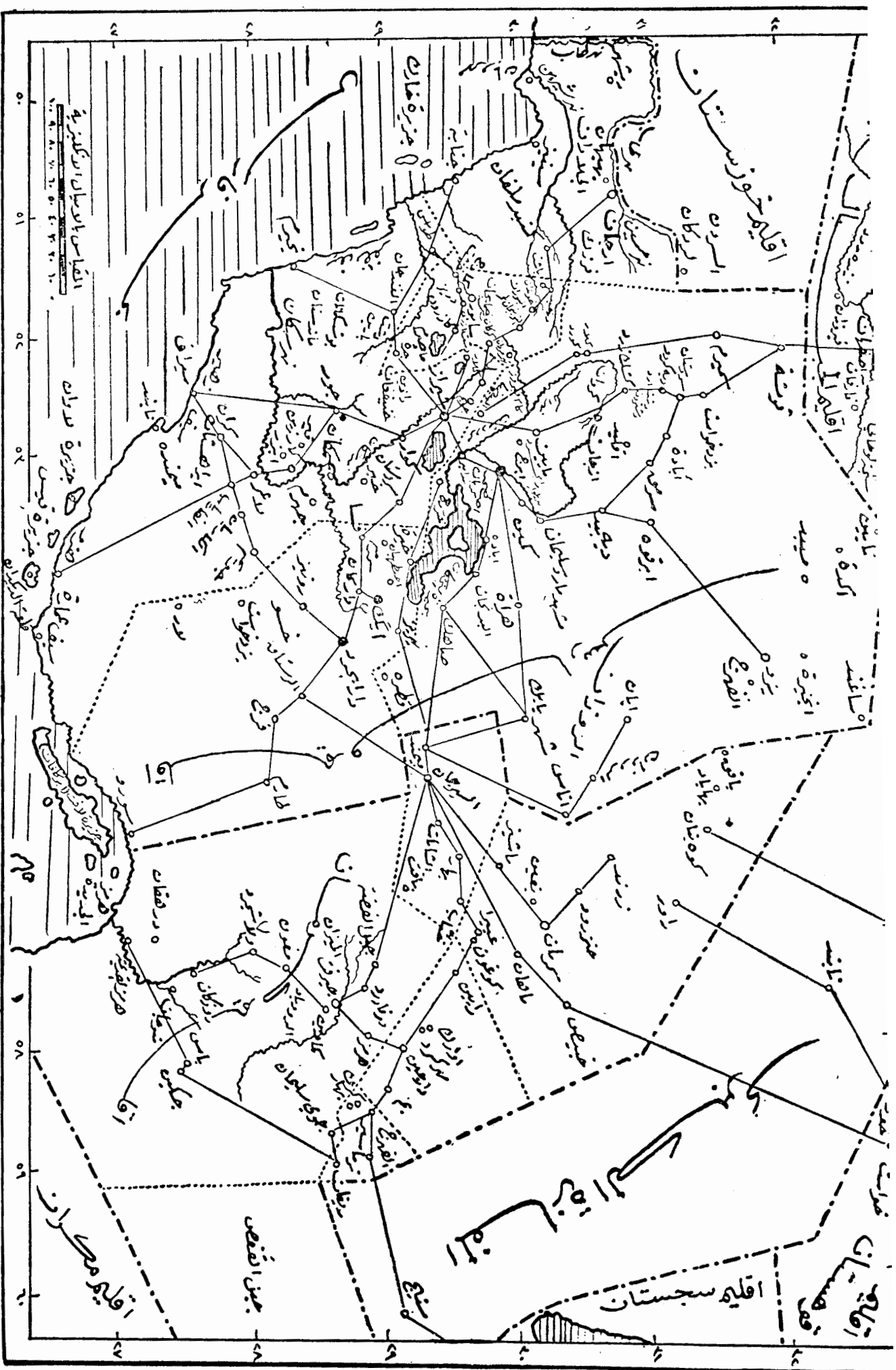
محمد عبدالکریم صبحی نیز در کتاب پرارزش دانش کارتوگرافی (علم الخرائط) - در نقشه‌هائی که با ترجمه عربی نقل کرده است دریای جنوب ایران را اغلب (الخلیج الفارسی) نام داده است جز در چند مورد که ترکیب بحر فارس را بکار گرفت (برای نمونه رجوع شود به نقشه شماره ۳) همچنین دکترانیس فریجه در ترجمه کتاب تاریخ اعراب نوشته دکتر فیلیپ حتی - چاپ بیروت ۱۹۶۹ نیز ترکیب خلیج فارس را بکار گرفته است .

چنانکه مشاهده شد در آثاری که در نیمه دوم قرن بیستم به عربی ترجمه و نشر شده ، در انتساب دریای جنوب ایران به سرزمین فارس ، ترکیب خلیج فارس بیشتر بکار گرفته میشود در حالیکه در ترجمه‌های نیمه اول قرن حاضر و اوایل نیمه دوم ، گاه از ترکیب بحر فارس نیز استفاده شد . برای مثال نقشه‌ای در دست داریم از کتاب جغرافیای تاریخی پرارزش کی‌لسترانج (بلدان الخلافة الشرقیة) ترجمه به عربی از بشیر فرنسیس و کورکیس عواد - چاپ بغداد ۱۹۵۴ که این حقیقت را بوضوح نمایش میدهد (رجوع شود به نقشه شماره ۱۳)



در این نقشه که عیناً از کتاب (قصه الحضارة) تألیف ویل دورانت ترجمه یعربی دکتر زکی نجیب محمود - چاپ قاهره ۱۹۶۵ - اقتباس شده است، منطقه ایران و بین‌النهرین و جنوب ترکیه و سوریه و قسمتی از خلیج فارس نمایش داده شده است که محل تمدنهای قدیم این مناطق میباشد.





مقابل، الصفحة ۲۸۳

نقشه شماره ۱۳

اقلیم فارس و کرمان

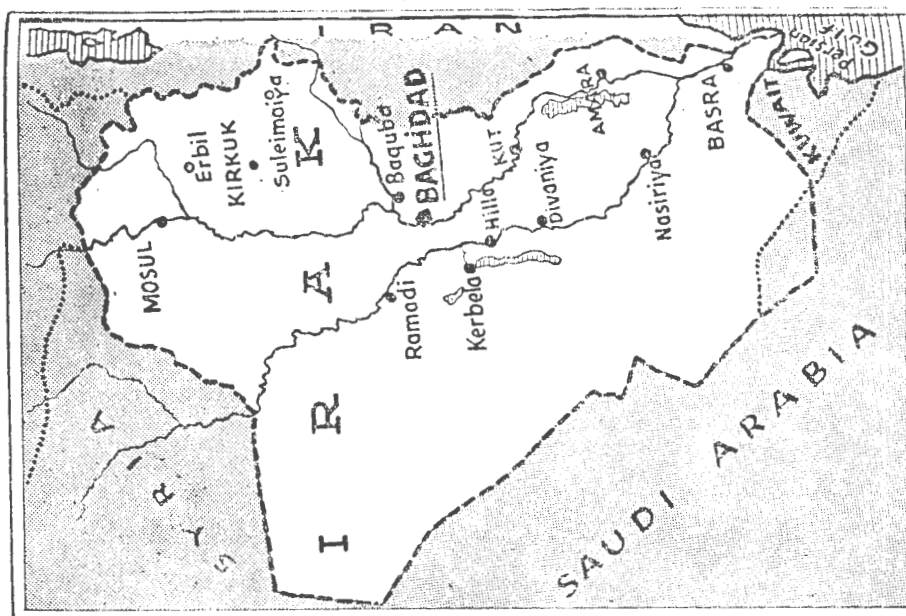
اخلاطه : ۶

بحر فارس در نقشه سرزمین کرمان و خوزستان کتاب (بلدان الخلافة الشریقة) تألیف کی لسترنج بر مبنی از بشیر فرنسیس و کور کیس عواد - چاپ بغداد ۱۹۵۴ - مقابل صفحه ۲۸۳ .

دو نقشه بسیار معتبر از کشورهای کویت و عراق نیز در دست است که دریای جنوب ایران و جنوب شرقی عراق را در سالهای اخیر خلیج فارس نام میدهند و این دو نقشه در عین حال نشان دهنده آن است که ترکیب بحر فارس از سالهای میانه نیمه دوم قرن حاضر بکلی فراموش شده است. اول نقشه‌ای است از دائرة المعارف مشهور و بسیار معتبر و پرارزش المنجد - چاپ نوزدهم بیروت ۱۹۶۶ (رجوع شود به نقشه شماره ۱۴).

دیگر نقشه‌ای است از دائرة المعارف اقتصادی لبنانی بنام (الدلیل التجاري - للشرق الاوسط) ۱۹۷۱-۱۹۷۲ (تجارة - صناعة زراعة ۱۹۶۹ الی ۱۹۷۱) النشرة ایفیت شکری کرم صاحب الدلیل التجاري للشرق الاوسط) چاپ بیروت ۱۹۷۲ (رجوع شود به نقشه شماره ۱۵).

نقشه شماره ۱۵



خلیج فارس در نقشه عراق اقتباس از دائرة المعارف اقتصادی بسیار مشهور الدلیل التجاري للشرق الاوسط - چاپ بیروت ۱۹۷۲

دلیل انتساب دریای جنوب ایران به سرزمین فارس از نظر علمای عرب چیست ؟

گذشته از آنچه بیان شد آثار عرب زبان همچنین بهترین و غنی ترین منابعی هستند که برای شناسائی و توجیه کیفیت تسمیه این دریا میتواند در این بررسی مورد استفاده قرارگیرد . زیرا در این منابع و آثار از دریای فارس و چگونگی های آن بیش از آثار فرهنگی موجود در هر زبان دیگری گفتگو شده است .

بطور کلی عظمت و وسعت سرزمین آبادان پارس در منابع عربی بعنوان دلیلی در توجیه تسمیه دریای پارس اقامه شده است . چنانکه یونانیان باستان نیز در مراودات دریائی و ارتباطات سیاسی خود با این سرزمین ، بدلیل همین عظمت و وسعت و پیشرفت بود که دریای مزبور را بدان منسوب و موسوم کردند . برای نمونه از منابع عربی میآید : ابو عبدالله زکریا بن محمد بن محمود القزوینی (متوفی به سال ۲۸۲ هجری) که از علمای برجسته اسلامی است در کتاب معروف آثار البلاد و اخبار العباد چاپ گوتینگن ۱۸۴۸ میلادی در توجیه تسمیه منطقه فارس و دریای منتسب بدان و همچنین در اهمیت سرزمین فارس گوید :

الناحية المشهورة التي يحيط من شرقها كرمان ، و من غربها خوزستان ومن شمالها مفازة خراسان ومن جنوبها البحر ، سميت بفارس بن الاسور بن سام بن نوح ، عليه السلام .. و جاء في التواريخ ان الفرس ملكوا امر العالم أربعة آلاف سنة . كان اولهم كيومرث و آخرهم يزد جرد بن شهریار الذی قتل فی وقعة عمر بن خطاب بمرو ، فعمرو البلاد و انعشوا العباد . یعنی :

سرزمین مشهوری که شرق آنرا کرمان و غربش را خوزستان و شمالش را استان خراسان و جنوبش را دریا احاطه کرده است ، بنام فارس بن اسوراین سام بن نوح ، علیه السلام نامیده میشود

و در تاریخ آمده است که همانا ایرانیان چهار هزار سال بر امور عالم پادشاهی کردند. اول آنها کیومرث بود و آخرشان یزدگرد فرزند شهریار که در محاربه عمرین خطاب در مرو بقتل رسید ، آنان سرزمینها را آبادان کردند و بندگان را بهره‌مند ساختند . ابوسعلى احمد بن عمر معروف به ابن رسته در صفحه ۸۴ جلد هفتم کتاب الاعلاق النفیسه که در سال ۲۹۰ هجری تألیف شد ، میگوید : فاما البحر الهندی یخرج منه خلیج الی ناحیه فارس یسمى الخلیج

الفارسی .

یعنی :

اما از دریای هند خلیجی بیرون میآید بسمت سرزمین فارس و بعد در یک جمله کوتاه میگوید (آنها خلیج فارس مینامند) و ترکیب این جمله بگونه‌ای است که با ظرافت خاصی علت این تسمیه را بسمت سرزمین فارس قرار گرفتن آن دریا ذکر میکند .

اما الطاهر بن مطهر المقدسی معروف به بشاری در صفحه ۱۸ کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم - چاپ لیدن ۱۹۰۶ ، شرحی مفصل در این باره آورده و علت این تسمیه را بادقت بیشتری مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار میدهد و میگوید :

فان قيل لم جعلت بحارا لا عاچم من السبعة بعد ما قلت ان لله خاطبهم بما یرونه فالجواب فیه و جهین احد هما ان العرب قد کانت تسافر الی فارس الا تری ان عمر بن الخطاب (رضه) قال انی تعلمت العدل من کسری و ذکر خشيته و سیرته والاخران من سار الی هجر و عبادان لا بدله من بحر فارس و تیزمکران اولاتری الی اکثر من الناس یسمونه

الی حدودالمین بحر فارس وان اکثر صنایع المراكب و ملاحیها فرس
و هومن عمان الی عبادان قلیل العرض . لایجهل المسار فیه... الخ
یعنی :

اگر گفته شود برای چه دریاهای عجم را هفت گانه دانسته‌ای
(منظور از دریاهای هفتگانه فارس عبارت است از : خلیج فارس ،
دریای قلزم ، دریای یمن ، دریای حبشه ، دریای زنگ ، دریای هند
و دریای چین که در آثار مختلف از آنها نام برده میشود) بعد از آنکه چنین
گفتی خداوند خطاب به آنها فرموده به آنچه را که خود می شناسند آن را
(اشاره به آیه بیستم از سوره الرحمن قرآن مجید که گوید : خداوند
دو دریا را روانه کرد (۱) و ابن الفقیه و شیب الدین احمد النویری
آن دو دریا را دریای فارسی و دریای روم معرفی کردند .) جـواب
آن از دو جهت است . یکی اینکه اعراب که به فارس سفر میکرده‌اند
نمی دیدند مگر آنچه را عمر بن خطاب گفته است : همانا من دادگری
را از کسری آموختم (منظور انوشیروان عادل است) و یسار
میکنند از شکوه او و نیکی اخلاقش . دیگر اینکه اگر کسی به هگرو
آبادان بخواهد برود ناچار است از دریای فارس و کرمان و تیزمکران
بگذرد و آیا نمی بینید که بیشتر مردم آن دریا را از حدود یمن ، بحر فارس
می نامند و بیشتر کشتی سازان و کشتی رانان آن ایرانی هستند و آن
دریا از عمان تا آبادان است با عرض کم و مسافر در آن ناپدید
نمی شود .

و بالاخره ابوالقاسم بن محمد بن حوقل در کتاب صورة الارض
در چگونگی تسمیه دریای فارس و خلیج فارس دقت بیشتری خرج میدهد
و در صفحه ۲۴۴ (فصل فارس) با صراحت تمام میگوید :

۱ - رجوع شود به اصل این آیه شریفه در حاشیه صفحه ۲۰ همین
کتاب .

وقد تكرر القول بان بحرفارس خليج من البحر المحيط في حدالصين و بلدالواق ، وهو بحر يجرى على حدودبلدان السند و كرمان الى فارس فينسب من بين سائر الممالك التي عليه الى فارس ، لانه ليس عليه مملكة اعمر منها ولا نملوك فارس كانوا على قديم الايام اقوى سلطاناً ، وهم المستولون الى يومنا هذا على ما بعد و قرب من شطوط هذا البحر ، ولانا لانعلم في جميع بلد فارس و غيرها سفناً تجرى في بحرفارس فتخرج عن حدمملكتها وترجع جلالتها و صيانتها الى الفارس .

يعنى :

بطور مكرر گفتم كه دريای پارس خليجی از بحر محيط (اقيانوس كنارى) در حد چين و شهر واق است و اين دريا از حدود بلادسند و كرمان تا فارس ادامه دارد و از ميان ساير ممالك بنام فارس ناميده شده است زيرا فارس از همه اين كشورها آبادتر است و پادشاهان آنجا در روزگاران قديم سلطه بيشتر داشتند و هم اكنون نيز بر همه كرانه هاى دور و نزديك اين دريا تسلط دارند و مادر همه بلاد ديگر كشتيهائى را كه در دريای فارس حركت ميكنند و از حدود مملكت خود خارج ميشوند و با جلال و مصونيت برميگردند نمى شناسيم مگر آنكه از فارس است .

ختم کلام

از آنچه گفته شد مسلم می‌گردد :

اولا - بزعم علمای متقدم عرب اقیانوس عظیم جنوب آسیا ، دریای فارس (البحر الفارس) نام داشته و اگرچه منظور آن جز خلیج فارس با ابعاد امروزی آن بود ولی همین فرضیه را بعنوان عامل اصلی و اساسی در تکوین نام جغرافیائی امروز خلیج جنوب ایران میتوان از آنان پذیرفت .

بعدها ابعاد جغرافیائی بحر فارس در جهت تطبیق با ابعاد فعلی خلیج فارس گرایش پیدا میکند بی آنکه ترکیب و نام مذکور فراموش گردد و در حالیکه دریای بین قاره ای فارس به بحر هند یا اقیانوس هند موسوم میگردد دریا های عمان و عرب و خلیج فارس کنونی زیر نام بحر فارس قرار میگیرد . و چندین قرن آبهای مجاور سرزمین ایران ، یعنی از دهانه شط العرب تا ابتدای مرز فعلی پاکستان ، بدان نام شناخته میشود .

بالاخره در قرن بیستم رفته رفته استفاده از ترکیب (بحر فارس) در تسمیه دریای مجاور با خاك خوزستان و فارس بطور کلی جای خود را به ترکیب (خلیج فارس) میدهد .

ثانیاً - علمای متقدم عرب در آثار گرانبهای که از خود به یادگار گذاشته اند ، عامل آبادانی و وسعت و عظمت سرزمین پارس را بعنوان دلیل قانع کننده ای در تسمیه این دریا و انتساب آن به سرزمین پارس اقامه میدارند که ابتدا یونانیان باستان را به چنین تسمیه ای برانگیخت و همین عامل اساسی است که امروزه ملل شرق و غرب عالم را وادار به چنین انتساب و تسمیه ای میسازد . چنانکه پیشرفت و عمران و ثبات سیاسی و اقتصادی ایران بعنوان کشوری در خور اتکاء از نظر حاکمیت سیاسی که دارد ، بارها و بکرات مورد تأیید و تأکید دول شرق و غرب قرار گرفته است .

امروزه هفت میلیون و نهصد هزار نفر ایرانی در کرانه‌های این خلیج خصوصاً در خوزستان و فارس و استان ساحلی بنادر و جزایر خلیج فارس برای ساختن آینده‌های پرشکوه‌تر در تلاشند. اینان گسترده‌ترین شبکه تجارتي دریائی را در خلیج فارس بادنای خارج اداره کرده، عظیم‌ترین و پرشکوه‌ترین تأسیسات نفتی جهان را تحت رهبری خود گرفته در واقع برای صنعت حکومت میکنند.

داشتن بزرگترین پالایشگاه و بزرگترین جزیره مصنوعی جهان و دارا بودن طولانی‌ترین خط لوله گاز رسانی در دنیا و صدها واحد صنعتی مشابه و همچنین شبکه عظیم ارتباطی و مخابراتی که در خدمت علم و صنعت ایران است، همه نشانه‌هایی هستند در توضیح این امر که ایران در حال حاضر نه تنها در جهت تطبیق با شایستگی‌هایی قرار گرفته است که علمای متقدم عرب از ایران و ایرانی بر شمرده‌اند بلکه با در نظر گرفتن برنامه‌های شگرف اقتصادی و عمرانی در جنوب از جمله در جزایر کیش و قشم و اختصاص بودجه‌های عظیم برای توسعه عمران سواحل و بنادر و جزایر جنوب از یک طرف و با در نظر گرفتن موضوع حساس سوق الجیشی این کشور در خلیج فارس و توان تدافعی غیر قابل انکار آن و نقش سیاسی تعیین کننده‌ای که در منطقه و در جهان نفت دارد، دورنمای آینده پرشکوه‌تر از آنچه را که گفته‌اند و شنیده‌ایم درخور تجسم و تجزیه و تحلیل می‌سازد.

بدین ترتیب اگر مواردی که بر شمرديم بتواند بعنوان عامل جغرافیائی بحساب آید که بزعم علمای عرب از دوهزار و پانصد سال پیش موجب تسمیه دریای جنوب ایران به بحر فارس آن روز و خلیج فارس امروز شده است، مطمئناً برای آینده نیز بقوت و استحکام خود باقی و استوار خواهد بود.

فرهنگ اسامی جایها و اماکن جغرافیائی تاریخی که در متن نام برده شد مطالعه آثار قدما چنین می‌نمایند که جزایر و بنادر بسیاری از قدیم‌الایام در این دریا و نواحی اطراف آن وجود داشته‌است که بسبب وقوع خلیج فارس بر سر چهار راه بازرگانی شرق و غرب عالم از رونق و شهرت زیادی برخوردار بودند و مادر این قسمت فهرست‌وار و بترتیب حروف الفباء اول اسم ، از بعضی جزایر و بنادر که در متن این کتاب نام برده شد یاد میکنیم .

۱ - آسک ، جائی در خورستان است و ابودلف در سفرنامه خود آنرا متصل به دورق میداند .

۲ - ابر کافان یا ابر کمان یا لافت (جزیره قشم امروزی است) .
یا قوت حموی در صفحه ۴۸ کتاب معجم البلدان جلد دوم - آنرا جزیره جاسک می‌نامد . حمد الله مستوفی در کتاب نزهة القلوب از آن بنام جزیره جرون یاد میکند که تاهرمز (بندر عباس یا میناب کنونی) یک فرسنگ فاصله دارد .

۳ - ابرون (یاحتمل هندورابی امروز است) . لسترانچ در بلدان الخلافة الشرقية گوید جزیره ابرون هی و لاشک هندرانى الحالية . یعنی جزیره ابرون بدون شک هندرابی کنونی است .

۴ - ابله (باضم همزه و باء و تشدید و فتح لام محلی در نزدیکی بصره امروز بوده است) یا قوت حموی در صفحه ۲۸۶ طیه جلد دوم معجم البلدان چاپ قاهره ۱۹۰۶ گوید ابله کورة بالبصرة جداً . یعنی ابله قصبه زیبائی در بصره است و علی محمد البجاوی در کتاب مرصد الاطلاع آنرا شهری در زاویه خلیج فارس و کنار شط العرب دانسته است که در آن بصره نیز واقع است .

۵ - ابوشهر - بوشهر کنونی .

۶ - اراجان - ابودلف این شهر را در شمال شرق بهبهان و کنار شعبه‌ای از رود جراحی فرض کرده است .

۷-اول-همچنانکه در متن کتاب نیز اشاره شد بحرین کنونی است.

۸ - اهواز - (شهر کنونی اهواز و مرکز استان خوزستان)
مینورسکی در تحقیقاتی که در سفرنامه ابودلف بعمل آورده است آنرا مرکز خوزستان میدانند و ابن رسته در اعلاق النفیسة آنرا تمامی خوزستان گرفته و شهرهای خوزستان را اسواق الاهواز نام داده است .

۹ - ایران - مأخوذ از کلمه آرین بمعنی سرزمین نجبا است (دائرة المعارف ها) .

۱۰ - ایله - در صفحه ۵۲ دائرة المعارف عربی (المنجد) آمده است :

ایله : فی البحر الاحمر - قدیمآ مینا کانت واقعة شمالی العقبة و کان موضعها ملتقى القوافل بین مصر و اواسط بلاد العرب .. یعنی - ایله در دریای سرخ : سابقآ بندری بود در شمال عقبه و موضع آن محل تلاقی قافله‌های بین مصر و اواسط سرزمین عربستان بود .

۱۱ - بصره - بندر بصره کنونی که ساختمان آنرا به عمر بن

خطاب نسبت میدهند و معنی آنرا زمین سخت گرفته‌اند . (کتاب زندگی سیاسی و مذهبی عمر بن خطاب نوشته الکساندر مازاس ، ترجمه باقر قائم مقامی) عبداللطیف بن عبدالله در لطایف اللغات (۱) آنرا به فتح باء ، نام شهری مشهور و سنگ سپید و نرم ذکر کرده و باضم ، انگوری که در پخت آید ، نام میبرد .

۱ - نسخه‌ای خطی از این کتاب بیادگار از جندنگارنده ، مرحوم آیت‌اله

آقا شیخ محمد تقی مجتهد کلاه‌گه در کتابخانه کوچک مؤلف موجود است .

۱۲ - بهمن اردشیر - از کهن ترین مناطق خلیج فارس است و امروز بهمن شیر نام دارد .

۱۳ - توج - از بلاد خوزستان بود و شهاب الدین النویری در قسمت اول نهاية الارب فی فنون الادب در حاشیه صفحه ۱۳۱ توج را به نقل از ابی الفدا صاحب کتاب (المختصر فی اخبار البشر - چاپ مصر - ۱۳۲۳ هجری) آنرا باضم تا سکون و او دادند و گوید که یاقوت آن را توج بافتح و تشدید آورده است و بازاظهار نظر میکند که گفته یاقوت باید درست باشد چنانکه سیوطی نیز در لباب الالباب چنین ذکر کرد .

۱۴ - تیزمکران - از این ناحیه یا جزیره نیز در آثار کهن مکرر نام برده میشود چنان که یاقوت در صفحه ۳۸ جلد دوم معجم البلدان آنرا از نواحی کرمان بحساب میآورد . این آبادی بعدها طیس نام گرفت و بعضی از منابع آنرا در شمال بندر چاه بهار و برخی دیگر در محل جاسک کنونی گرفته اند .

۱۵ - جزیره جاسک - شیخ کمال الدین الدمیری در حیاة الحیوان الکبری جزیره جاسک را نزدیک جزیره قیس (کیش) داند که مردمش در امور دریا ، خبره اند و یاقوت در معجم البلدان آنرا در محل جزیره قشم کنونی ذکر میکند .

۱۶ - جنابه (گناوه امروز) قلقشندی در صبح الاعشی گوید : جنابه من بلاد فارس . یعنی گناوه از بلاد فارس است و یاقوت حموی رومی در صفحه ۶۸ جلد دوم معجم البلدان گوید : (جنابه - بلدة القرامطة یعنی گناوه شهر قرمطیان است) . از گناوه اشخاصی صاحب نام برخاسته اند چنانکه زکریای قزوینی در صفحه ۱۸ آثار البلاد و اخبار العباد گوید :

ابوالحسن القرامطی الجنابی مدتها بر بحرین حکومت داشت .

۱۷ - خارک - (جزیره خارک کنونی) از آبادانی و عظمت این جزیره در آثار کهن بسیار صحبت شده است و حمدالله مستوفی در صفحه ۱۶۶ نزهة القلوب آنرا فرسنگی در فرسنگی داند و شیخ کمال الدین الدمیری در حاشیه صفحه ۱۷۷ کتاب حیاة الحیوان الکبری چاپ مصر ۱۳۱۱ هجری - خارک را جزیره معمور نام میدهد که در آن مروارید وجود دارد. ۱۸ - خط - زکریای قزوینی در صفحه ۹۱ کتاب آثار البلاد و اخبار العباد چاپ بیروت ۱۹۶۰ آنرا قریه ای نزدیک یمن داند که خط هجر نامیده میشد و شهاب الدین النویری در صفحه ۲۴۴ کتاب نهاية الارب فی فنون الادب چاپ قاهره ۱۹۲۳ - آنرا در ساحل سرزمین عمان داند .

۱۹ - خوزستان (استان کنونی خوزستان) ابن حوقل در صفحه ۲۲۵ کتاب صورة الارض چاپ لیدن ۱۹۳۸ و در ابتدای فصل مربوط به خوزستان حدود این سرزمین را از شرق به فارس ، از جنوب به آبادان و دریا ، از شمال به اصفهان و رود صیمره (سیمره) داند و از غرب آن را محدود به رستاق میانه یا (سواد اواسط) بحساب میآورد که تقریباً با حدود فعلی این استان مطابقت دارد .

۲۰ - دوردور - ناحیه ای بود در نزدیکی آبادان امروز. چنانکه شهاب الدین احمد بن عبد الوهاب النویری در صفحه ۲۴۵ کتاب نهاية الارب - جلد اول ، چاپ قاهره ۱۹۲۳ گوید: وفيه ممایلی عبادان مکان يعرف بالدر دور وهو بین جبلین احدهما یسمى کسیر والاخر عویر (۱)

۱ - القلقشندی در صفحه ۲۴۳ جلد سوم کتاب صبح الاعشی درباره این کوه ها از قول تقویم البلدان گوید (و یفم هذا البحر ثلاثة اجبل یخشاها المسافرون یقال لاحدها کسیر ، والثانی عویر ، والثالث لیس فیه خیر) . یعنی : و در دهانه این دریا سه رشته کوه واقع است و مسافران از آن می هراسند یکی کسیر و دیگری عویر نامیده میشود و سومی که در آن خیری نیست .

یعنی: و در آن (بحرفارس) از محلی که بآبادان میرسند جائی وجود دارد معروف به دور دور که میان دوکوه واقع است یکی بنام کسیر و دیگر عویر .

۲۱ - دورق یا دوراق یا دورقستان - (نزدیک اهواز امروز) یاقوت حموی در جلد دوم معجم البدان چاپ قاهره ۱۹۰۶ - صفحه ۳۶۸ گوید :

دوراق شهری درخوزستان است . مینورسکی نیز در تحقیقاتی که در سفرنامه ابودلف بعمل آورده است دورق را در شرق مصب رود جراحی میداند و آنگاه از آثار باستانی آن صحبت میکند که مربوط به ساسانیان میشود . زکریای قزوینی در آثارالبلاد و اخبارالعباد آنرا جزیره‌ای بین دریای فارس ورود عسکر ذکر میکند . گسویا دورقستان نام قدیمی شادگان امروز باشد .

۲۲ - دیبل - علی محمد الجباری در مرصداالاطلاع آن را بین یمامه و یمن دانسته است و شاید بی ربط نباشد اگر آن را همان دبول که در ایالت پیشاور پاکستان کنونی است ، فرض نمائیم . چنانکه در آثار و منابع جغرافیائی تاریخی، دیبل را در سواحل هفنه نیز نوشته اند .
۲۳ - رأس الجمحه - النوری متوفی (۷۳۳ هجری) در نهایة الارب فی فنون الادب چاپ قاهره ۱۹۲۳ آنرا از بلاد مهره (با فتح میم و را) دانسته است .

۲۴ - سیراف یا شیراب - (در نزدیکی بندر طاهری امروز واقع است) لسترانج در بلدان الخلافة الشرقية - ترجمه به عربی بشری فرنیسیس و کورکیس عواد چاپ ۱۹۵۴ بغداد گوید : بر سرحل ، در بالای نابند و در شمال باختری آن بندر سیراف واقع است والقلقشندی (۸۲۱ هجری) در صفحه ۴۴۳ کتاب صبح الاعشی فی صناعة الانشاء سیراف را از شهرهای خلیج فارس داند .

۲۵ - سیف البحر - القلقشندی (۸۲۱ هجری) در صفحه ۲۴۳ کتاب صبح الاعشی درباره این منطقه گوید : سیف البحر بکسرالسين ، و هو ساحل من سواحل فارس ، فيه مزارع و قری مجتمعة .
یعنی :

سیف البحر بکسرالسين ساحلی از سواحل فارس است و در آن مزارع و آبادیهائی پر جمعیت است . ابوالفداء در کتاب تقویم البدان لنگرگاه سیف البحر را در نزدیکی آبادان ذکر میکند و آنرا برای آمد و شد کشتیها از شایسته ترین نقاط خلیج فارس می شمارد و از آبادیهای اطرافش سخن میراند .

۲۶ - سینیز یا شینیز (خور امام حسن امروز) - القلقشندی در جلد سوم کتاب صبح الاعشی گوید : سینیز از شهرهای فارس است در مقابل اهواز و علی محمد البجای در جلد اول مرصدا لاطلاع چاپ ۱۹۵۴ ، آنرا شهری بر ساحل فارس و نزدیک گناوه داند .

۲۷ - شحر - عمر رضا در صفحه ۴۳۱ کتاب جغرافیه شبه جزیره العرب آنرا شهری در ساحل دریای هند داند که مرکز ولایت مهره است در جنوب شرقی شبه جزیره عربستان .

۲۸ - عبادان - در تمام منابع جغرافیائی قدیم مکرر از آن یاد میشود و آن همین آبادان کنونی است .

۲۹ - عراق (برای آشنائی با چگونگی این نام رجوع کنید به صفحه ۱۷)

۳۰ - عمان - (قسمتی از سلطان نشین کنونی عمان و امامت عمان سابق) - ابن بطوطه آن را سرزمینی پر نعمت ذکر میکند که نهرها و درختان و باغات میوه و بوستانهای فراوان دارد و از مرکز آن بعنوان شهر نزوا (نزوه) (با فتح نون و سکون زاو فتح واو) نام میبرد که این شهر در واقع مرکز امامت سابق عمان بود و اکنون شهر مسقط مرکز حکومت سلطان نشین عمان است .

۳۱ - فارس - (استان فارس کنونی و استان ساحلی بنادر و جزایر خلیج فارس) - زکریای قزوینی در صفحه ۲۴۳ آثار البلاد و اخبار العباد گوید :

الناحية المشهورة التي يحيط من شرقها کرمان ، ومن غربها خوزستان و من شمالها مفازة خراسان و من جنوبها البحر ، سميت بفارس بن الاسور بن سام بن نوح عليه السلام

یعنی :

ناحیه مشهوری که محدود است از شرق به کرمان و از غرب به خوزستان و از شمال به سرزمین خراسان و از جنوب به دریا ، بنام فارس بن اسور بن سام بن نوح علیه السلام موسوم است . ابن حوقل نیز در صفحه ۲۳۵ صورة الارض حدود فوق را ذکر میکند .

۳۲ - قطیف (در ساحل عربستان واقع است) در قدیم بحرین نامیده میشد چنانکه القلقشندی در صفحه ۲۴۳ صبح الاعشی آنرا از بلاد بحرین گرفته است و ابن بطوطه در رحله گوید که این نام بافتح قاف ضبط شده است و آن اسم مصغر از قطف است و سپس از آن بعنوان شهری بزرگ یاد میکند .

۳۳ - قیس یا کیش - حمدالله مستوفی در نزهة القلوب از جزیره قیس نام میبرد و آنرا از اقلیم دوم داند که شهر قیس در آن است و بعد از سرسبزی این جزیره (کیش کنونی) یاد میکند .

۳۴ - محرزه - یاقوت در صفحه ۶۸ معجم البلدان محرزه را شهرکی در کنار آبادان ذکر میکند .

۳۵ - مریاط - عمر رضا در صفحه ۴۳۴ کتاب شبه جزیره عربستای آنرا آبادی بین عمان و حضرموت داند .

۳۶ - ملتان - در معجم آن شهر را در ایالت پنجاب و در ۸ کیلومتری ساحل رود چیناب ذکر کرده اند .

- ۳۷ - مهره - عمر رضا در صفحه ۳۱ ع کتاب جغرافیه شبه جزیره العرب آنرا ولایتی در جنوب شرق شبه جزیره عربستان داند .
- ۳۸ - میان روژان - جزیره کنونی آبادان است چنانکه مسعودی در صفحه ۲۵ کتاب التینیه والاشراف چاپ مصر ۱۹۳۸ آنرا جزیره ای واقع در شرق آبادان و متصل به دریای فارس داند که از کوره بهمن اردشیر در ورای بصره است و علی محمد البجاوی در کتاب مرصد الاطلاع چاپ ۱۹۵۴ آن را جزیره ای نام میبرد که در پائین بصره که شهر آبادان در آن واقع است .
- ۳۹ - نویه - ابن رسته در صفحه ۳۲ . الاعلاق النفیسة این شهر را نزدیک نیل میداند و چنانکه بیشتر آثار جغرافیائی کهن نیز چنین موقعیتی را برای شهر مزبور در نظر گرفته اند .
- ۴۰ - هرمز (بندر عباس یا بندر میناب فعلی) - حمد الله مستوفی در نزهة القلوب آن را از اقلیم دوم ذکر میکند که بر ساحل بحر فارس افتاده و سپس بنای آن شهر را به اردشیر نسبت میدهد .
- ۴۱ - هجر یا هگر (ولایتی از بحرین قدیم بود در منطقه کنونی الاحساء) - ابن بطوطه مغربی در رحله خود - چاپ قاهره ۱۲۸۷ - هجر را همین الاحساء کنونی داند چنانکه گوید سپس به شهر سفر کردیم که اکنون الاحساء نام دارد .

فهرست منابع

- بترتیب حروف الفباء اول نام کتاب
- ۱ - آثار البلاد و اخبار العباد - نوشته ابو عبد الله زکریا بن محمد بن محمود القزوينی - چاپ بيروت ۱۹۶۰.
 - ۲ - احسن التقاسيم في معرفة الاقاليم - نوشته سمس الدين ابو عبد الله محمد بن احمد بن ابوبکر الشامي مقدسی معروف به البشاری چاپ دوم - ليدن ۱۹۰۶ (يطلب من مكتبة المثنى ببغداد).
 - ۳ - اطلس خليج فارس - ناشر کارتوگرافي سحاب چاپ تهران ۱۳۴۹.
 - ۴ - الاعلاق النفیسه - نوشته ابو علی احمد بن عمر معروف به ابن رسته چاپ ليدن ۱۸۹۱ ميلادی.
 - ۵ - الاكراد - تأليف شاكر خضباك - چاپ بغداد ۱۹۷۲.
 - ۶ - بلدان الخلافة الشرقية - تأليف كى لسترانج - ترجمه به عربی توسط بشير فرنسيس و كوركيس عواد - چاپ بغداد ۱۹۵۴.
 - ۷ - تاريخ اعراب - تأليف دكتور فيليب حتى - ترجمه به عربی از انيس فريجه - چاپ بيروت ۱۹۶۹.
 - ۸ - تاريخ التمدن الاسلامی - تأليف جرجى زيدان - چاپ قاهره ۱۹۳۵ - جلد دوم.
 - ۹ - التفهيم لاوائل صناعة التنجيم - نوشته ابوريحان بيرونی خوارزمی - تصحيح جلال همایي چاپ ۱۳۱۸ شمسی.
 - ۱۰ - حياة الحيوان الكبرى - نوشته شيخ كمال الدين الدميرى چاپ قاهره ۱۳۱۱ هجرى.

- ۱۱ - خريدة العجائب و فريدة الغرائب - نوشته ابو حفص زيدالدين عمر مظفر معروف به ابن الوردی - چاپ قاهره ۱۳۰۳ هجری.
- ۱۲ - الدليل التجارى للشرق الاوسط (۱۹۷۱-۱۹۷۲) (تجارة صناعة - زراعة ۱۹۶۹ الى ۱۹۷۱) النشرة ايفيت شكرى كرم صاحب الدليل التجارى للشرق الاوسط - چاپ بيروت ۱۹۷۲ .
- ۱۳ - زندگى سياسى و مذهبى عمر بن خطاب - نوشته آلكساندر مازاس - ترجمه باقر قائم مقامى - چاپ ۱۳۱۹ .
- ۱۴ - سالنامه كشور ايران - سال بيست و پنجم - ۱۳۴۹ .
- ۱۵ - سفر نامه ابودلف (۳۴۱ هجری ترجمه ابوالفضل طباطبائى از روى تأليفات و تحقيقات ولاديمير مينورسكى - چاپ تهران ۱۳۴۲ .
- ۱۶ - سفر نامه و نيزيان در ايران - ترجمه دكتر منوچهراميرى چاپ تهران ۱۳۴۹ .
- ۱۷ - سمينار خليج فارس - جلد اول - چاپ تهران ۱۳۴۲ .
- ۱۸ - صبح الاعشى فى صناعة الانشاء - نوشته ابى العباس احمد بن على بن احمد القلقشندى چاپ قاهره ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۰ جلد سوم.
- ۱۹ - صورة الارض نوشته ابوالقاسم محمد بن حوقل چاپ لندن ۱۹۳۸ جلد اول .
- ۲۰ - طبائع الحيوان - نوشته شرف الزمان طاهر مرزى - چاپ لندن ۱۹۴۲ .
- ۲۱ - عجائب الاقاليم السبعة الى نهاية العمارة - نوشته سهراب - چاپ وين ۱۹۲۹ .
- ۲۲ - العراق - تأليف سيد عبدالرزاق الحسنى - چاپ صيدا ۱۹۵۶ .
- ۲۳ - علم الخرائط - تأليف دكتر محمد عبدالكريم صبحى چاپ قاهره ۱۹۶۶ .
- ۲۴ - قاموس الاعلام - نوشته شمس الدين محمد سامى چاپ استانبول ۱۳۰۶ هجری

- ۲۵ - قانون مسعودی - نوشته ابوریحان بیرونی الخوارزمی
چاپ حیدرآباد دکن ۱۹۵۵ .
- ۲۶ - قصة الحضارة - تألیف ویل دورانت - ترجمه به عربی
از دکتر زکی نجیب محمود چاپ قاهره ۱۹۶۵ .
- ۲۷ - لطایف اللغات - نوشته عبداللطیف بن عبداللہ - نسخه خطی .
- ۲۸ - مختصر البلدان - نوشته ابوبکر احمد بن محمد معروف به
ابن الفقیه (۲۷۹ هجری) چاپ لیدن ۱۸۸۵ (یطلب من مكتبة المثنی ببغداد) .
- ۲۹ - مرصدا الاطلاع - نوشته علی محمد البجاوی - چاپ ۱۹۵۴
جزء اول .
- ۳۰ - المسالك والممالك - نوشته ابواسحق ابراهیم الاصطخری
چاپ لیدن ۱۸۸۹ .
- ۳۱ - الموسوعة العربية المیسرة - تألیف صبحی عبدالکریم
ترجمه به عربی از محمد شفیق غربال چاپ قاهره ۱۹۶۵ .
- ۳۲ - تطور الخط العربی - تألیف ناجی زیدالدین - چاپ بغداد ۱۹۶۸ .
- ۳۳ - معجم البلدان - نوشته شهاب الدین ابو عبداللہ یاقوت
بن عبداللہ حموی رومی چاپ قاهره ۱۹۰۶ .
- ۳۴ - المنجد (معجم) چاپ نوزدهم - بیروت ۱۹۶۶ .
- ۳۵ - نخبة الدهر فی عجائب البر والبحر - نوشته شمس الدین
ابو عبداللہ محمد بن ابی طالب الانصاری الدمشقی الصوفی - چاپ
لاپیزیک ۱۹۲۳ .
- ۳۶ - نزهة القلوب - نوشته حمدالله بن احمد بن ابی بکر مستوفی
قزوینی - چاپ ۱۹۲۸ میلادی .
- ۳۷ - نزهة المشتاق - نوشته ابو عبداللہ محمد بن عبداللہ معروف
به شریف الادریسی چاپ رم - ۱۸۷۸ .
- ۳۸ - نهاية الارب فی فنون الادب - تألیف شهاب الدین احمد بن
عبدالوهاب النری - وچاپ قاهره ۱۹۲۳ .